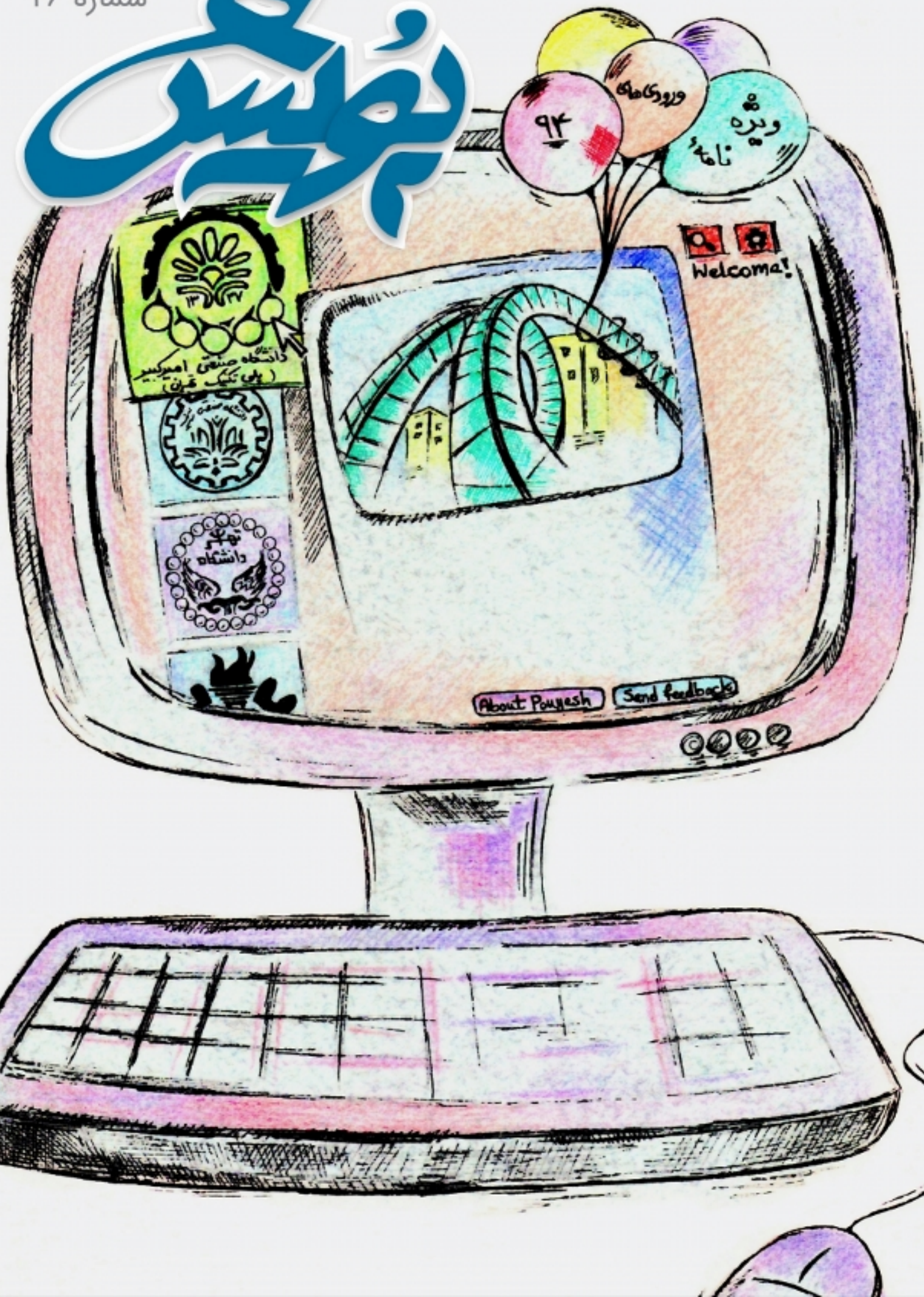


پویش



۱۰ خرخون به معنای واقعی کلمه	۲ سرمقاله
۱۰ پویش کتابخوانی	۲ شورا
۱۰ پویش فلسفه	۳ Hello World!
۱۱ ۹۴۳۱۰۲۲	۴ آغاز ماجرا
۱۲ سال بالایی چیست؟	۴ اگر یک نود و چهاری بودم
۱۳ اعتماد به نفس	۶ دو کلمه با خوابگاهی‌ها
۱۳ کوه!	۷ از هر چه می‌رود
۱۴ بهترین سال‌های زندگی	۸ کابوسنامه
۱۶ کودکان احساس، جای بازی اینجاست	۸ دانش
۱۷ آنچه سال بالایی‌ها دیده‌اند	۹ خفن باشید



شورای صنفی دانشکده
مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات

صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات

مدیر مسئول: مهدی ربیع یگانه

سر دبیر: سید عطا مظلومیان

طرح جلد: مهشید علی‌نوری

طرح پشت جلد: امیراحمد حبیبی

صفحه‌بندی: آرمین باشی‌زاده، سپهر صبور

ویراستاری: سعید الوند، آرمین باشی‌زاده

همکاران این شماره:

سجاد رهنما

امیرحسین پی‌براه

سعید آرزومند

سید محمد مهدی احمدپناه

سینا شیخ‌الاسلامی

مهدی صدوقی

محمد قریشی

سهیلا نادعلیان

سینا بهار لویی

آراد جمشیدنژاد

طاهر احمدی

علی ایرانی

محمد تکبیری

سپهر صبور

رستا معین‌زاده

مهرناز ایازی

امیر حقیقتی ملکی

مهتاب عزتی

آرین ولایی

فاطمه هاشمی

بچه‌های ۹۴ ای!!

پویش نشریه‌ای برای همه‌ی دانشجویان دانشکده از جمله شماست. اگه دوست دارین که با ما همکاری کنین یه سر به اتاق شورا بزنین.

سرمقاله

سردبیر



این مجله‌ای که دارین می‌خونین مجله‌ی اختصاصی دانشکده‌ی ماست. قدمت این مجله خیلی زیاده، از اولین شماره‌ش که حدودا توی اوایل دهه‌ی هفتاد بوده تا الان که شما ورودی‌های جدید اومدین دانشگاه، اتفاق‌های زیادی رو به چشم خودش دیده. پویش، فرصتی در اختیار ما می‌ذاره که بتونیم حرفه‌هایی رو که می‌خوایم بزنینم و به گوش بقیه‌ی دوستای هم‌دانشکده‌ای و افراد مسئول دانشکده‌ای برسونیم. این حرف‌ها می‌تونن هر چیزی باشن: بحث در مورد برنامه‌های فرهنگی دانشکده، مثل کتابخوانی، انتقاد به بعضی درس‌ها و خیلی چیزای دیگه. خب اما بریم سراغ اصل مطلب، مناسبتی که این شماره‌ی پویش براش چاپ شده: اومدن ورودی‌های جدید. توی این شماره سعی کردیم مطلب‌هایی رو بیاریم که براتون جالب و به درد بخور باشه.

خود من که دارم این متن رو می‌نویسم، چهار سال پیش همین وضعیت شما رو داشتم و به عنوان یک ورودی جدید اومدم دانشگاه امیرکبیر. اون موقع البته اوضاع فرق می‌کرد و فرآیند ثبت نام یه جور دیگه بود و یه کم فشرده‌تر برگزار می‌شد. این طور بود که دو سه روز بعد از اینکه نتیجه‌ی کنکور اومد، ما اومدیم دانشگاه ثبت نام کردیم، دو روز بعدش هم کلاس‌ها شروع شد. ما تا خواستیم به خودمون بیایم که دانشگاه چه جور جاییه و اینا، دیدیم چهار سال گذشت و تقریبا فارغ‌التحصیل شدیم. ما حتی فرصت نداشتیم که به فکوفامیل بگیم که دانشگاه کجا قبول شدیم و الان هم که دیگه درسمون تموم شده، یه تعدادی از اعضای فامیل هستن که هنوز خبر ندارن کجا قبول شدیم.

همون طور که می‌بینین قدیم اوضاع خیلی سخت‌تر بود. مثلا اینترنت تقریبا نداشتیم و حداکثر سرعتمون هشت کیلوبایت بود، اون هم نزدیکای غروب که دیگه کسی تو دانشگاه نبود. خوشبختانه الان شرایط کلی داره بهتر می‌شه و این بهتر شدن شرایط به خیلی چیزها می‌تونه مربوط باشه، ولی مسلما یکی از عواملی که تاثیرگذاره پیگیری خود دانشجوهاست. به هر حال شما می‌تونین خوشحال باشین که با شرایط بهتری نسبت به دوره‌های قبلی وارد دانشگاه می‌شین، امیدوارم این شرایط همین

طور بهتر بشه و روزهای خوبی رو توی پلی‌تکنیک بگذرونین.

در آخر هم از تمام بچه‌هایی که زحمت کشیدن و در تهیه‌ی این شماره به ما کمک کردن، تشکر ویژه‌ای داریم، به خصوص آقا سجاد رهنما که زحمت اصلی این شماره رو دوشش بود امیدواریم فعالیت خوب شما ورودی‌های جدید رو توی شماره‌های بعدی ببینیم.

شورا

رستا معین‌زاده، ورودی ۹۴



خیلی فکر کردم از چی بنویسم، هی به این آقای سردبیر گفتم حداقل یه موضوع بده گفت هرچی دوست داری بنویس، فقط بنویس :) منم بعد از کلی تلاش به این نتیجه رسیدم که شروع کنم و هر چی به ذهنم رسید و بنویسم: دی‌دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات... به جرات میشه گفت یکی از خفن‌ترین دانشکده‌های دانشگاه امیرکبیره، جو دوستانه‌ی بین بچه‌های این جا رو هیچ جا دیگه نمی‌تونن پیدا کنن، اینو همون روزای اول خودتون راحت می‌فهمین. خلاصه که خیلی خوبیم ما: دی‌ روزای اولی که میاین دانشگاه این قدر همه چیز عجیبه براتون که فقط دوست دارین زودتر کلاس‌ها تموم شه برین خونه و غصه بخورین که چرا دوران خوش دبیرستان تموم شده، نگران نباشین اصن! همه‌مون همین بودیم ولی کمتر از یه هفته طول می‌کشه که دیگه به زور باید برین خونه. سوالایی که در مورد درس‌ها، کلاس‌ها، سلف و... داشتن رو حتما از سال‌بالایی‌ها پرسین، به هر حال هر چی باشه اونا یکی دو تا درس بیشتر از شما پاس کردن: دی مطمئن باشین از هر کی سوالتون رو پرسین به بهترین حالت ممکن جوابتون رو می‌ده ولی اگه باز هم جواب سوالتون رو نگرفتین یا خجالت می‌کشیدین، یه جایی هست که فقط برای کمک به شماست. کنار راه‌پله‌ها یه در چوبی هست. اونجا اتاق شورای منفی و انجمن علمی دانشکده است، بچه‌های اونجا همه با رای بقیه‌ی دانشجوها انتخاب شدن تا کمک کنن دانشکده‌مون بهترین باشه. بچه‌های شورا همیشه اونجان، شما می‌تونین از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین مشکلاتتون رو به اونا بگین تا بهتون کمک کنن. کلا حتی اگه حوصلتون هم سر رفت می‌تونین برین اونجا و با بچه‌های شورا حرف بزنین :) اونا

Hello World!

امیر حقیقتی ملکی، ورودی ۹۳



دانش آموز بودیم، کنکور تموم شد، یه تابستون پر از احساس راحتی رو سپری کردیم، اومدیم دانشگاه ثبت نام کردیم، کارت دانشجویی گرفتیم، دانشجو شدیم!

اولش همه گم می‌شن، پس نگران نباشین. اول‌ها می‌بینید که همه این ور اون ور می‌دوئن و می‌گن بچه فلانی کیه یا شاید حتی یکی بیاد سراغتون و بگه من بابا (یا مامان) تو ام. اصلا تعجب نکنید! بنده خودم در یکی از عجیب‌ترین شرایط قرار گرفتم وقتی روزای اول از سال بالایی‌ها اینا رو شنیدم! ماجرا اینه که یه سال قبل با همین شماره دانشجویی که دارید متها مدل ۹۳ ایش یه شخصی اومده و دو ترم گذرونده و الان مامان یا بابای دانشکده‌ای شما حساب می‌شه. هر کمکی (درسی، تفریحی، کاری، علمی، زیارتی، سیاحتی و هزاران جوایز نقدی دیگر) نیاز داشتید، می‌تونید رو پدر و مادر دانشکده‌ایتون حساب باز کنید.

حالا برگردیم به اول متن که Hello World! کم کمش چهار سال، عدد چهاررقمی ۹۴۳۱ شروع‌کننده‌ی شماره دانشجوییتونه. همین قضیه باعث می‌شه یه عصر جدید تو زندگی‌تون رقم بخوره که شروعش با Hello World خواهد بود و در طولش کلی خاطره خواهید داشت؛ آخرش هم با کوله‌باری از انواع و اقسام تجربه‌ها هم تمومش می‌کنید!

درسای سرویس رو جدی بگیرید، فعالیت کنید تو دانشگاه؛ به قولی «توپ گلف نباشید که فقط بره دانشگاه و برگرده خونه (خوابگاه)»، شب‌ها مسواک بزنید و خلاصه که از دانشگاه لذت ببرید!



انتخاب شدن تا به شما کمک کنن پس از چیزی خجالت نکشین:دی

راجع به انجمن علمی هم بگم که اینقدر خفنن که دو سال پشت هم بهترین انجمن علمی دانشگاه شدن :) بهتره توضیحات بیشتر رو از زبون خودشون بشنویین.

همه‌ی اینا رو گفتم ولی هنوز مهم‌ترین قسمتش مونده:دی سایت دانشکده، همه‌ی دانشجویهای کامپیوتری اولین نقطه‌ی ورودشون و آخرین نقطه‌ی خروجشون سایته. تو این چهار سال شما بیشتر وقتتون رو تو سایت می‌گذرونین. کلا اگه دنبال کسی بودین قطعاً تو سایت پیدا می‌کنین. سایت جاییه که دوستاتون رو پیدا می‌کنین، درس می‌خونین، پروژه می‌زنین، تفریح می‌کنین و... کلا یه دانشکده کامپیوتره و یه سایت:دی

تو سایت یه دفتر شیشه‌ای هست که ما بهش می‌گیم «آکوارיום»، بچه‌هایی که اونجان مسئول سایتن. سوالاتون رو می‌تونین ازشون بپرسین مطمئن باشین کمکتون می‌کنن. برای اینکه این سایت همیشه بهترین نمونه همیشه حرف‌های بچه‌های آکوارיום رو گوش کنید:دی

خلاصه که شما هم دانشجو شدین رفت:دی فقط حواستون به یه چیزی باشه، ممکنه فقط سه ماه از دوران دانش‌آموزیتون گذشته باشه ولی خیلی چیزا تغییر کرده، دانشجو بودن فقط یه اسم نیست. برای شناخت یه جامعه بهترین کار شناختن دانشجویهای اون جامعه است، پس خیلی وظیفه‌ی سنگینی داریم، قرار نیست فقط جویای درس باشیم، قراره دنبال ساختن جامعه‌ای بهتر باشیم، پس باید فکر کنیم، مطالعه کنیم، بحث کنیم و از همه مهم‌تر از همه‌ی حقوقمون دفاع کنیم، اینجوری می‌تونیم با کمک همدیگه به چیزایی که می‌خوایم برسیم و پیشرفت کنیم. پس یادمون باشه اینجا دیگه مدرسه نیست:دی
ما که از اومدنتون خیلی خوشحالیم، امیدواریم خودتون هم با شور و هیجانی که دارین بتونین بهترین چهار سال زندگی‌تون رو اینجا و کنار هم رقم بزنین:)

آغاز ماجرا

محمد تکبیری، ورودی ۹۲



دستاتو گره کردی تو هم. پاتو داری از استرس می‌لرزونی. یه حس امیدواری همراه با اضطراب داره بیچارهت می‌کنه! اینا همه زمانی اتفاق می‌افته که سایت سازمان سنجش داره لود می‌شه تا نتیجهت رو ببینی!

بالاخره... اسم و رشته و دانشگاهت رو که می‌بینی، خستگی چندین ماههت از بین می‌ره؛ همه‌ش رو تو یه لحظه از یاد می‌بری. تازه می‌فهمی اون همه تلاش و بی‌خوابی و تست و امتحان و... ارزشش رو داشته.

چون راستی راستی توی یکی از بهترین دانشگاه‌های کشور قبول شدی. توی یکی از دانشگاه‌هایی که چه تو صنعت کشور خودمون کلی ارزش قائلند برایش و چه توی خارج از کشور شناخته شده‌س.

آماده می‌شی برای یک دوره‌ی جدید، یکی از مهم‌ترین دوره‌های جوانی و در کل، زندگی. آماده می‌شی برای فتح قله‌های بلندتر.

وارد یکی از مهم‌ترین مرحله‌های زندگی می‌شی؛ دانشگاه. «دانشگاه» که قراره خیلی چیزای دیگه به جز دانش و علم یاد بگیری توش. دانشگاه که قراره از تو یه آدم متفاوت، یه آدم پخته، یه آدم با شخصیت، یه آدم با ارتباطات اجتماعی خوب، یه آدم با فهم فرهنگی بالا بسازه و همه‌ی این‌ها رو کنار علم و دانش و تخصصت بذاره و تحویل بده به جامعه.

توی مدتی که یه دانشجوی هستی، شاید کلی دردرس و مشکلات پیش بیاد برات، ولی هیچ وقت یادت نره یه روزی دانشگاه هدفت بوده و برای رسیدن بهش چه قدر زحمت کشیدی و حالا همین دانشگاه مسیری برای رسیدن به هدف‌های خیلی بالاتر. حقیقتاً موفقیت‌های خیلی بزرگی پیش روته اگر قدر خودت رو و قدر محیط دانشجویی رو بدونی و ازش استفاده کنی.

و یادت نره که خیلی زودتر از اون‌ی که فکرش رو کنی این دوران هم تموم می‌شه و لباس فارغ‌التحصیلی به تن می‌کنی و اون کلاه رو میندازی هوا!

خب اگه بخوایم دانشگاهمونو معرفی کنیم باید بگیم که کلا یه خیابونه که این ور اون ورش دانشکده‌هان. البته به جز دانشکده صنایع و فیزیک که توی کوچی پشتی هستن.

به جز ساختمان‌های دانشکده یه پارک، دوتا بوفه، دوتا سلف (محل ناهارخوری) مرکز همایش‌ها و نمایش‌ها، مسجد و چارتا محل کپی و تکثیر داریم.

دوتا بوفه‌ها یکی وسط دانشگاه کنار دانشکده ریاضی و معارفه که آقا یعقوبه، یکی هم آقا مهدیه که توی پارک عمرانه و البته آقا یعقوب به ما نزدیک‌تره و پاتقمون اونجاس..

محل کپی‌ها هم یکی کنار دانشکده نساجی (آقا رضا)، یکی داخل دانشکده ریاضی، یکی ورودی در ولیعصر و یکی هم توی محوطه‌ی پشت دانشکده معدن و دریا هست. برای گرفتن نمونه سوالای امتحانی، کپی کردن جزوه و پرینت کردن پروژه‌ها و تحقیقاتتون حتما در طول ترم چندین بار گذرتون بهشون می‌خوره. فقط یادتون باشه اگه فردا امتحان دارین الان دیگه وقتش نیس که برین نمونه سوال بگیرین، نه برای اینکه دیره، برای اینکه انقدر دانشجوی وقت‌شناس دیگه مثل خودتون اونجا تو صف هستن که با دیدن ازدحام و صف طولانی بی‌خیال‌ش می‌شین! پس همیشه از یکی دو هفته قبل به فکر باشین. پارک عمران هم یکی از مکان‌های تفریحی دانشگاه به حساب میاد که زمان‌هایی که کلاس نداری یا خدای نکرده کلاس داری ولی حال کلاس رو نداری (!!!) می‌تونی با بقیه دوستا و رفقا بری یه استراحتی بکنی یه چیزی بخوری خلاصه خوش می‌گذره. که البته بیشتر برای بچه‌های بقیه دانشکده‌ها صدق می‌کنه چون بچه‌های کامپوتر سایت و استخر (محوطه‌ی جلوی درب دانشکده) خودشون رو ترجیح می‌دن معمولاً.

امیدواریم که به بهترین شکل از این چند سال دانشجوییت استفاده کنی و یادت نره که موفقیت هیچ آسانسوری نداره؛ باید دونه‌دونه پله‌ها رو بالا بری تا بهش برسی. یه بار این کارو توی کنکور کردی، قطعاً بازم می‌تونی بکنی.

اگر یک نود و چهاری بودم

سعید آرزومند، ورودی ۱۹



اگر یک نود و چهاری بودم، موضوع نوشته‌ای است که طی آن سعی کردم نکاتی ساده و مهم از سال‌های ابتدایی تحصیل در دانشگاه را به صریح‌ترین بیان ممکن برای شما بنویسم. این نکات در واقع ماحصل تجربه‌ها و بعضاً پشیمانی‌هایی

و دانستن آن‌ها برای هر مهندس کامپیوتر با هر گرایشی ضروری است.

۴- دروس ریاضی را از همین ابتدا جدی می‌گیرم. ممکن است در ترم‌های اولیه احساس کنید آنچه در دروس ریاضی دانشگاه مطرح می‌شود، ارتباط معناداری با رشته‌ی شما ندارد. باید توجه داشته باشید که قرار نیست الزاماً در همان سال‌های اولیه و حتی در تمام مقطع کارشناسی، ضرورت همه‌ی آنچه که فرامی‌گیرید مشهود باشد. فراتر از این، میزان فهم شما از ریاضیات تاثیر قابل توجهی بر توانایی تحلیل، مدل‌سازی و تفکر سیستمی شما خواهد داشت. واقعیت این است که با داشتن بالاترین توانایی‌های عملی، بدون دانش ریاضیات و آمار شما مهندس کاملی نخواهید بود. توجه نکردن به همین مسئله‌ی ساده، در مراحل بعدی برای بسیاری از ما مشکلات جدی‌ای را ایجاد کرده و می‌کند.

۵- کار کردن با سیستم عامل لینوکس را از همان ابتدا تا سطح پیشرفته فرا می‌گیرم. سعی می‌کردم با github کار کنم و پروژه‌های درسی خود را روی آن گردآوری کنم. در سایت stackoverflow عضو می‌شدم و برای فعالیت در آن تلاش می‌کردم.

۶- برنامه‌نویسی را تا حدی جدی می‌گیرم که علاوه بر زبان C، دست کم یک زبان سطح بالا را در سطح حرفه‌ای فرا گرفته باشم. در عین حال خود را به برنامه‌نویسی محدود نمی‌کردم. برنامه‌نویسی ابزار کار ضروری یک مهندس کامپیوتر است ولی کسی را صرف داشتن ابزار کار نمی‌توان مهندس کامپیوتر دانست. چرا که برنامه‌نویسی تنها را از طریق مسیرهایی غیر از دانشگاه نیز می‌توان فرا گرفت در حالی که شما برای فراگرفتن چیزهای بیشتری وارد دانشگاه شده‌اید.

۷- از همان ابتدا برای برقراری ارتباط با دیگر دانشجویان، اساتید و سایر افراد موجود در جامعه‌ی اطرافم تلاش می‌کردم. واقعیت این است که توانایی‌های علمی و عملی شما تنها بخشی از مسیر موفقیت و زندگی شماست. توانایی‌های اجتماعی و روابطی که با دیگران تشکیل می‌دهید بخش دیگری است که دست کم به اندازه‌ی تمام بخش قبل اهمیت دارد. کاملاً قابل پیش‌بینی است که بسیاری از ما تا پیش از دانشگاه توانایی‌چندانی در برقراری ارتباط با دیگران نداشته باشیم اما دوران دانشجویی، یکی از بهترین و آخرین

است که در طول دوران تحصیل در دانشگاه با آن‌ها مواجه شدم.

اگر یک نود و چهاری بودم؛

۱- خوشحال بودم. بودن در دانشکده کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر، به این معنی است که شما فرایند ورود به دانشگاه را طوری طی کرده‌اید که اکنون در ۱ درصد بالای جامعه‌ی خود قرار گرفته‌اید. از طرفی دانشگاه امیرکبیر دست کم در رشته‌ی کامپیوتر در سال‌های اخیر همواره بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ دانشگاه برتر جهان بوده و از این نظر بعضاً بهترین جایگاه را در بین دانشگاه‌های ایران داشته است. مجموعه‌ی این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که بودن شما در موقعیت فعلی، یک اتفاق خوب و بزرگ در زندگیتان بوده و بابت آن باید خوشحال باشید.

۲- به معدلم از همین ابتدا اهمیت می‌دادم. در طول تحصیل خود در دانشگاه ممکن است با دروسی مواجه شوید که روش ارزیابی آن‌ها از نظر شما معقول و استاندارد نیست. و یا به این نتیجه برسید که نمره صرفاً یک عدد است که الزاماً نسبتی با توانایی یا دانش شما از یک درس ندارد. با همه‌ی این‌ها واقعیت این است که همین سیستم ارزیابی به صورتی کمابیش مشابه در تمام دانشگاه‌های دنیا برقرار است و هنوز روش بهتر دیگری برای ارزیابی افراد پیدا نشده. همین سیستم ارزیابی، درست یا غلط، بعداً ملاک قضاوت دیگران از دانش و توانایی شما خواهد بود و علی‌رغم اینکه ممکن است در موقعیت‌هایی کمتر به آن اهمیت داده شود، این واقعیت قابل انکار نیست که همچنان به دست آوردن بسیاری از موقعیت‌های خوب آینده وابسته به همین سیستم ارزیابی عددی است.

۳- خودم را به گرایش تحصیلم محدود نمی‌کردم. این روش تفکیک گرایش‌ها آن هم از ابتدای مقطع کارشناسی، از ویژگی‌های تقریباً منحصر به فرد سیستم آموزش عالی کشورمان است که احتمالاً ارزیابی خاصی هم برای سنجش موفقیت آن در سال‌های اخیر در دست نیست. در هر حال احتمالاً هدف اصلی طراحان این سیستم گرایشی، تمرکز بیشتر دانشجویان هر گرایش بر روی دروس مرتبط با گرایششان بوده است. اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد این است که هر کس تنها به دروسی که به زعم خود آن‌ها را مرتبط با گرایشش می‌داند اهمیت می‌دهد. در حقیقت بسیاری از دروس مقطع کارشناسی فارغ از گرایش، پایه‌های علم کامپیوتر را تشکیل می‌دهند

که پشت در خوابگاهه (/:). وارد حیاط خوابگاه که می‌شی بین اون همه شلوغی و جیغ و داد مسئولا و پذیرایی با شیرینی و آبمیوه (نه چندان خوش طعم P: ولی دلچسب)؛ حوض وسط حیاط و مجسمه‌ی شکسته‌ش و سلفی گرفتن باهاش (D:) نظرتو جلب می‌کنه و تابی که کنار حوضه. تابی که احتمالا وقتی دلت بگیره می‌تونی باهاش تنها باشی (تنها چیزی که نصیب من شد از یه بار تاب‌خوردن با این تاب سوسک خپل زیرش بود 0_0) ... اینجا جاییه که قراره بهترین سالای تحصیلت بگذره، تازگی این دوره برا دوستای خوابگاهی خیلی بیشتره... وارد اتاقت می‌شی و هم‌اتاقیات رو می‌بینی. از اینجاست که زندگی جدیدت (و گاهی نه چندان جالب) شروع می‌شه. چیدن وسایل و مرتب کردنشون، زندگی کردن کنار آدمایی با اعتقادات مختلف و فرهنگ‌های متفاوت، آشپزی کردن روزای تعطیل با دوستات، شب‌زنده‌داری شبای امتحان، تو مناسبتای مختلف دور هم جمع‌شدن (مث شب یلدا که عالی‌ترین بود)، صبح بیدار کردنای همدیگه وقتی خواب موندی، کد زندای دور هم (برا کامپیوتریا)، بیداری شبای تحویل پروژه، مافیا زدنا، اینترنت نامحدود و... اینا همه لذت‌بخش‌ترین جنبه‌های زندگی تو خوابگاهه (بهترینش اینه که صبحا برای کلاس ۷:۴۵، می‌تونی ۷:۴۵ از خواب پاشی چون سه سوت می‌رسی دانشگاه D:)



ولی باید به یه سری چیزام عادت کنی. مث شبا نخوابیدن بخاطر شب‌زنده‌داری پشه‌هایی که به خونت تشنه‌ن. زندگی مسالمت‌آمیز با کلی مورچه‌ی بالدار که تو اتاق می‌چرخن یا اینکه هر موقع بیای دمپایاتو بیوشی خبری ازشون نیست و مجبوری دمپایی قرمز گل‌گلی مینا جونو (D:) بیوشی، یا وقتایی که شب از دانشگاه اومدی می‌بینی دوستات لطف کردن غذاتو برات گرفتن (دمشون گرم) و فقط از کل سهمت دو قاشق واسه‌ت مونده (باز هم

فرصت‌ها برای فراگرفتن این توانایی‌ها و برقراری روابط اجتماعی است.

۸- برای شناخت و پیگیری مسئولیت‌های اجتماعی تلاش می‌کردم. ورود شما به دانشگاه، هم‌زمان به معنای ورود شما به جرگه‌ی بزرگسالان جامعه نیز هست. بزرگسال بودن علاوه بر مزایایی که ممکن است برای شما داشته باشد، مسئولیت‌های جدی‌ای را نیز متوجه شما می‌کند. همه‌ی ما در قبال محیط اطراف، دانشکده، دانشگاه و به طور کلی جامعه‌ی خود مسئولیت‌های تعریف‌شده‌ای داریم. یکی از اولین و اساسی‌ترین مسئولیت‌های ما این است که متناسب با هر نقش اجتماعی خود (مانند دانشجوی بودن) حقوق خود را بشناسیم و نسبت به آن‌ها حساس و پیگیر باشیم. صرف نظر کردن از حقوق، ممکن است در کوتاه‌مدت برای شما راحت‌تر و برای برخی خوشایندتر باشد ولی در بلندمدت به نفع هیچ کس نیست.

۹- انجمن‌ها و شوراهای دانشجویی را می‌شناختم و سعی می‌کردم تا حد امکان به آن‌ها کمک کنم. در تمام دانشگاه‌ها، این یک روال کاملا مرسوم است که بر اساس اهدافی مشخص، دانشجویان نمایندگان از بین خود انتخاب کنند و انجمن‌ها و یا شوراهای دانشجویی تشکیل دهند. این مجموعه‌ها معمولا با اهدافی نظیر پیگیری مسائل صنفی و آموزشی دانشجویان، پیگیری منافع و حقوق دانشجویان، برگزاری برنامه‌های علمی و فرهنگی در محیط دانشگاه و مواردی از این دست تشکیل می‌شوند. شناسه‌ی اصلی این نهادها انتخابی بودن آن‌هاست و به همین دلیل است که این نهادها واقعا می‌توانند پیگیر خواست و نظرات دانشجویان باشند.

دانستن موارد بالا الزاما باعث نمی‌شود که شما همه‌ی آن‌ها را بپذیرید، اما در هر صورت فکر کردن به این موارد از همان ترم اول احتمالا تاثیر مثبتی در زندگی دانشجویی شما خواهد داشت.

دو کلمه با خوابگاهی‌ها

مهتاب عزتی، ورودی ۹۳



روز اول ترم یک یا بهتر بگم صبح اون روز، خسته از راه می‌رسی، قبل جشن ورودی دانشگاه، باید کارای ثبت نام خوابگاه رو انجام بدی، قیافه‌های خسته و کنجکاو و کمی سردرگم بچه‌ها (که شامل خودم هم می‌شه!!)، قیافه‌های دل‌نگرون و خستگی‌ناپذیر عزیزترین‌ها (پدران و مادران). دیدن صفی

رو دعوت کرده جز من. شکست بدی بود. روزهای دبیرستان به امید شروعی تازه تو دانشگاه گذشت.



مسئولین سایت سال ۱۳۹۳، ایستاده از راست به چپ: فراز یثربی، کسری رفوئی، بهزاد حمزه زاده، امیرحسین سیری، محمد باقری، نشسته از راست به چپ: پویا پارسا، سپهر صبور

دانشگاه شروع شد. اولش مثل دوران دبیرستان بودم. داشتم می‌رفتم که مثل قبل باشم. ولی این بار تسلیم نشدم. سعی کردم یاد بگیرم. به آدم‌ها نزدیک شدم. تو یه فرم نظرسنجی انجمن علمی هر چی می‌تونستم نوشتم و تونستم یه نقش تو مسابقه ACM اون سال داشته باشم. با بچه‌ها طرح یه برنامه‌ی آشنایی برای ورودی‌های خودمون چیدیم. کلی دوست پیدا کردم که باهاشون بیرون می‌رفتم. یه اکپ واسه خودم داشتم. ترم اول تموم شد. یه آلبوم عکس تو فیسبوک ساختیم و پرش کردیم از عکس‌های توی ترم.

ترم بعدی شروع شد. با بچه‌های شورا و انجمن حسابی رفیق شده بودم هیچ برنامه‌ای نبود که توش نقش نداشته باشم. خوب بود. ولی مثل ترم اول نبود. یه کم جدایی بود انگار. دیگه همه پایهی بیرون رفتن و خوش‌گذرونی نبودن. سال‌بالایی‌ها می‌گفتن طبیعیه اولش همه خوبن بعد کم‌کم جدا می‌شین. قبولش سخت بود اما داشت می‌شد. آخر اون ترم مسئول سایت شدم. کلی دوست جدید از بچه‌های ۸۹ ای پیدا کردم. اون ترم هم تموم شد. ترم ۳ و ۴ هم خیلی سریع گذشت و اتصالات دوستی‌هام کمتر شد. نمی‌دونستم اشتباه از منه یا بقیه. کاشکی یه دست‌وراعلمی بود که می‌رفتم سراغش و می‌دیدم ایراد کار کجاست. کاش یک سری قوانین بود که

دمشون گرم واقعا). یا گم شدن وسایلت (کمترینش ظروف آشپزخونه‌ت) یا گم شدن کتابات (چون یه دوستی یه وقتی لازمش شده یادش رفته برگردونه سر جاش --)، یا عادت کردن به بوی گند ماهی مونده تو آشپزخونه (گاهی واسه روزها) که با اون چشمای ترسناکش زل زده به بشقاب... خوبی این بدیا اینه که دیر یا زود بهشون عادت می‌کنی D:

جمله‌ی آخر اینکه به سختیا و بدیاش عادت کن، از خوبیش لذت ببر چون نهایتا چیزی که می‌مونه یه خاطره‌ست):

از هر چه می‌رود...

سپهر صبور، ورودی ۹۲



گفتن در مورد سایت دانشکده بنویس من هم قبول کردم، خوب در مورد سایت چی می‌شه نوشت؟ یه سری قانون وجود داره که باید رعایت کنین دیگه، رو میز نشین، غذا نخور، کابل نکش و... رعایت هم نکنی بن می‌شی. قوانین نوشته شده، روی دیوارای سایت هم نصب شده. غیر از قوانین یه سری چیزای دیگه هم در مورد خوبی‌های سایت و اینکه کلی خاطره‌ی خوب توش هست هم نوشتم تو شماره‌ی مربوط به ورودی‌های ۹۳ چاپ شده، گذرتون افتاد شورا بگیرین بخونین. همین دیگه چیز دیگه‌ای در مورد سایت نیست. ولی داشتم با خودم فکر می‌کردم کاشکی مثل قوانین سایت، یه سری قوانین هم واسه دوستی‌ها بود، کاشکی یه جایی هم بود که نوشته شده بود خوبی‌های هم رو از یاد نبرین، هر چیزی ارزش شکستن دوستی رو نداره، دوستا باید همیشه پشت هم باشن نه موقع شادی‌ها فقط و خیلی چیزهای دیگه شبیه این. هر کی هم که رعایت نکنه تنبیه می‌شه. کاشکی این قوانین همه جا نصب بود تا یه وقت کسی یادش نره.

می‌دونم بازم مثل سال قبل یه چیزی از تو متن من در میاد که همه به اون توجه می‌کنن و به اصل حرفی که زدم هیچ کس گوش نمی‌کنه ولی ارزشش رو داره شاید یکی خوند و متحول شد. یادمه دبیرستان که بودم خیلی منزوی بودم تقریباً هیچ دوستی نداشتم، با کسی حرف نمی‌زدم تو هیچ کار جمعی فعالیت نداشتم. دست خودم نبود واقعا می‌خواستم ولی بلد نبودم. یادمه نزدیک تولد بهترین دوستم بود واسه‌ش کادو گرفته بودم و منتظر بودم که بهش بدم ولی شب تولدش فهمیدم که تولد گرفته و همه

تازه شکوفایی تو ثمر به میوه‌ی امید خواهد داد در اینجا و هر چه روی داد چه نیک و چه بد برای تو در این ایام همه از برای تجربه‌ای است از جنس همان فرض سبز امیدی که شراره‌ی بنفش آن اینک شادمانی انگیزنده از برای من و تو...

دوم روی آنکه... هر آنچه به تو گفته‌اند و شنیده‌ای از برای دانشگاه و فراغت پس از آن فقط از سبب فزونی تخلیلت بوده است و بس، وارد که شوی خواهی فهمید که آن رویای شیرین زمزمه شده در گوش تو فقط سرابی بوده است که از برای تشدید اشتیهای تو برای ورود به چنین دانشگاه‌هایی پرورانده شده است به سان کابوسی که از مدت‌ها قبل راوی داستان زندگی تو بوده است... و لیکن مدت زمانی نخواهد کشید که به نیکی خواهی دریافت که برای رهایی از کرختی وضع حال و بازسازی آن کهنه‌بنای باشکوهی که به چشم برهم‌زدنی در ابتدای ورودت در مقابل چشمانت فروریخت باید و باید که طرح نو در انداخت و این جز با همدلی و هم‌زبانی که شکل ناب غیرقابل توصیفش فقط در دانشکده‌ی تو یافت خواهد، میسر نخواهد بود.

سوم روی آنکه... سختی دروس و تعدد پروژه و انتخاب واحد و معدل و خوابگاه و امکانات کم‌کم‌نظیر آن و دل‌تنگی و دوری از خانواده و همهی مشتقات وابسته به آنچه برشمرده شد بسته به آن دارند که تو خود چگونه به آن‌ها نگاه خواهی کرد وگرنه به لطف یگانه پروردگار، همهی ما را جملگی در این محفل دوستانه‌ی دانشکده اراده‌ای است از تبار آنکه گفت چرخ برهم زخم آر غیر مرادم باشد، لیک شکل کل آن مشکلات زیر سایه‌ی خوشی اوقات طی شده در اینجا چون خمی بی‌تلاقی است با هرگونه از ناامیدی...

آخر آنکه... دیدار خوش‌آهنگ تو را دیر زمانی است که ما را آرزوست.

دانشی

علی ایرانی، ورودی ۹۲

سلام بچه‌ها! امیدوارم که این یکی دو هفته‌ی اول دانشگاه خوب بوده و خوش گذشته باشه، گرچه که معمولاً این‌جوری نیست و آدم احساس غربت و... می‌کنند. ولی نگران نباشید درست می‌شه به زودی (: لابد بچه‌ها راجع به چیزهای مختلف صحبت کردن مثل اینکه سعی کنید



از رو اون به اشتباهام پی می‌بردم، مثل همین قوانین سایت.

الان ترم ۵ شده و می‌ترسم. می‌ترسم که اگه همین جور پیش برم دوباره دوستی نداشته باشم. از دست دادن دوست‌ها خیلی تلخه. مثل همین اواخر که دوستای ۸۹ ایم خیلی‌هاشون رفتن. من که قانونی پیدا نکردم. هنوز هم نمی‌دونم مشکل از کجاست ولی از همین جا از همه‌کسایی که این متن رو می‌خوانن و من رو می‌شناسن و یا راهکاری دارن خواهش می‌کنم بهم بگن. مرسی.

کابوسی‌نامه

از سری نامه‌های عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر

مهدی صدوقی، ورودی ۹۰



به چشیدن طعم شیرین آشنایی و شناخت، سلام بر تو ای دیرینه پیوند یگانه... بدین روی که از برای همت خود توانستی به این مرحله رسی، شاد باشی درخور خاندانمان تقدیمت می‌کنیم. سبب به امر آشنایی و چشیدن طعم شیرین شناخت که دیگر دیرزمانی است، رسم ما شده است تو را به ذکر چند نکته دعوت می‌کنیم:

اول روی آنکه... جالب است که بدانی دانشگاه فقط از برای این نیست که در آن کسب علم از علمای عصر حاضر فرمایی و بس که اگر این‌گونه بود دیگر آن شعار دانشگاه باید دانشگاه باشد را چه سود باشد...؟! حال آنکه خود بعدها این نکته را به ظرافت درک خواهی کرد...؟! در اینجا به وجه اول خواهی دید که پروژه چیزی است به مثال رابطه‌ی لاینفک مرگ و زندگی و همهی بی‌خوابی‌ها و خستگی‌های ناشی از آن نیز بازپرداختی دوباره است از داستان زندگی شقایق و گودرز... و لیکن بدان که هر چه در این محفل زاید همه شالوده‌ی روح و روان تو خواهد گشت، چنان که گویی تعلق خاطر را به سان دیگری ترجمه باشد برای تو، آری اساس نیز از اول همین بوده است همدلی و هم‌زبانی فی‌الواقع اینجاست که معنی پیدا خواهد کرد نه از برای اینکه تو را برای علم و توانایی‌هایت خواهند، تو را به سبب آنکه یک کامپیوتری هستی می‌خواهند. اینجا گویی همه پروانه‌اند و خود بی‌خبر از آنند، آخر می‌دانی برای چه؟! چون عاشقان را خبر نباشد از معشوق... چون دانشکده کامپیوتر و سایت آن یعنی کعبه‌ی وجود برای تو که اقل از لحاظ زمان چار سال زندگی خویش را با آن سپری خواهد کرد، بدان که فصل

استادها ممکنه به دلایل مختلف از جمله فرصت محدود کلاس نتونند همهی اون چه که در درسشون مطرحه رو بیان کنند و این در نتیجه یه جورایی وظیفه‌ی شما می‌شه که فراتر از استاد حرکت کنید و سعی کنید توی هر درسی که می‌خونید عمیق بشید (: پس امیدوارم که از همین اول خودتون رو عادت بدید که فراتر از آموزش استاد کار کنید و باسوادتر از دوره‌های قبلی خودتون بشید (: در آخر هم امیدوارم که دوره‌ی لیسانس خوبی داشته باشید و وقتی فارغ‌التحصیل می‌شید شدیداً عمیق‌تر شده باشید در حوزه‌های مختلف درسی و فکری (:

خفن باشید

آزاد جمشیدنژاد، ورودی ۹۱



دانشگاه که میاید خیلی خواهید شنید که چه جوری درس بخونید و نمی‌دونم از ترم اول فلان درس رو جدی بگیرید و برنامه‌ریزی کنید و امثال اینا که چیزای خوبی و جو هم جوریه که بهتره تو این زمینه‌ها کمک می‌شه و نگران این قضیه نباشید، اما نکته‌ای وجود داره و اون هم اینکه هر چه قد هم با علاقه این رشته رو انتخاب کرده باشید و فزتون این بوده باشه که بیاید اینجا و درس بخونید و علم و دانش کسب کنید، خیلی از شما از دانشگاه و یا دوران دانشجویی چیزای دیگه هم می‌خواید. به هر حال حداقل یک ساله که واسه ابعاد دیگه‌ی زندگی‌تون وقت نداشتید، واسه‌تون مهمه با هم‌کلاسیاتون جمع دوستانه‌ای تشکیل بدید، مهمه که بحث کنید راجع به مسائل سیاسی، اجتماعی و... مهمه که مثلا دوباره شروع کنید پیانو تمرین کردن. همهی اینا مهمه. دو تا اتفاق ممکنه واسه ورودیای جدید بیفته، بعضیا تک‌بعدی می‌شن و فقط درسو می‌چسبن و تقریبا فاز زمان کنکورو ادامه می‌دن و اصلا کاری به چیزای دیگه ندارن. بعضیا هم کلا بی‌خیال درس می‌شن و واسه نیازی که مدت‌ها سرکوبش کردن وقت می‌ذارن. هر دو دسته به مشکلات اساسی برمی‌خورن، از الان آماده باشید که ابعاد زندگی‌تونو مدیریت کنید. اینجوری نشه که ۳۰ سالتون بشه و فقط درس خونده باشید و دلتون خوش نبوده باشه و فقط به فکر مثلا پیشرفت بوده باشید و به پوچی برسید. اون ور قضیه هم اگه مدیریت نکنید زامتونو و تو درس از بقیه جا بمونید با مشکلات و فشارای مختلفی مواجه می‌شید که همهی ابعاد زندگی‌تونو تحت تاثیر قرار می‌ده.

فعالیت کنید، سعی کنید دروس سرویس رو جدی بگیرید و فکر نکنید به دردتون نمی‌خوره و نذارید شب امتحان. یا اینکه سعی کنید با هم دوره‌ای‌هاتون دوست باشید و برید بیرون و بگید بخندید و... خب وقتی بچه‌ها همهی این چیزا رو گفتن یه کم کار من سخت می‌شه که چی بگم. به خاطر همین وقتی بچه‌های شورا داشتند ازم خطاب به ورودی‌های جدید مصاحبه می‌کردند چند دقیقه فکر کردم تا چیزی به غیر از دروس سرویس و مهربون بودن با هم و... به ذهنم بیاد. بچه‌ها ببینید شما دانش‌جو شدید. و خب این یه جورایی با دانش‌آموز بودن فرق داره. همون طوری که بارها با این کلیشه روبرو شدید دانش‌آموز قراره یه سری چیز رو که بهش می‌گن و اسمش دانشه یاد بگیره اما دانش‌جو باید دنبال دانش باشه. خب متاسفانه جوی که الان حداقل توی دانشکده‌ی ما هست (که فکر می‌کنم تقریبا حاکم بر تمام کشوره) اینکه دانش‌جو باید دانش‌آموز خوبی باشه، سر کلاس خوب جزوه بنویسه و همون چیزایی که استاد می‌گه رو یاد بگیره و از چند روز قبل امتحان هم درس بخونه و بره یه نمره‌ی خوب بگیره که معدلش بره بالا و... خود من مثلا خیلی اوقات این‌جوریم متاسفانه. ولی خب الان که ترم پنجم و یه کم فکر می‌کنم به اینکه واقعا چه قدر سواد دارم یا مثلا اگه بخوام اپلای کنم چه فیلدهایی وجود داره و... به این نتیجه رسیدم که خیلی محدود به اون چیزی که استاد درس می‌ده بار اومدم و دانشم در حد آموزش سر کلاس استاده خیلی اوقات. خیلی کم پیش میاد که ما دانش‌جوها واقعا بریم دنبال دانش و پامون رو فراتر از اون چیزی که استاد می‌گه بذاریم. ببینیم اصلا توی دنیای روز و مدرن چه حرفی برای گفتن داره فلان درسمون. خب این یه جورایی باعث می‌شه وقتی ما فارغ‌التحصیل می‌شیم یه سری آدم محدود به جامعه تزریق بشه، حالا جامعه می‌تونه بازار کار باشه یا دانشگاه‌های خارج و... و خب نتیجه‌ی ورود ما کم‌سوآدها به بازار کار این می‌شه که خیلی اوقات ممکنه از هم‌دوره‌ای‌هامون که توی کشورهای دیگه هستن عقب باشیم و چندان حرفی برای گفتن نداشته باشیم. یا اینکه توی بازار کار مثلا نتیجه‌ش این شاهکارهایی می‌شه که هر از گاهی اعلام می‌کنند. مثلا بانک بهمان اگر URL تراکنش اینترنتیش رو تغییر بدی یه جوری ممکنه بتونی URL مربوط به تراکنش یه آدم دیگه رو ببینی | از این شاهکارا زیاد داریم و خب این دلیلش بی‌سوادی یا کم‌سوادی ما فارغ‌التحصیل‌هاست. حواستون باشه که

۱ کافه لورکا: فضای بزرگ و قشنگی داره اما برخورد کارکنا خیلی خوب نیست و کیفیت چندان خوبی هم نداره و به نسبت جاهای دیگه گرونه

۲ کافه نزدیک: فضای بزرگ و غذا و نوشیدنی خوب با قیمت مناسب اما با فضای یه خرده رسمی :دی

۳ شیرینی فرانسه: کافه فنادی با کیکهای خوشمزه و قیمت‌های خیلی مناسب. نوشیدنی گرم هم داره که خوبن اما جایی برای نشستن نداره و شیبه یه کافه نیست

۴ ورتا: یه کافه فنادی قشنگ با کیفیت خوب و کاپ‌کیک های خیلی خوشمزه و معمولا انقدر شلوغه که جا برای نشستن نداره. یه کم گرونه

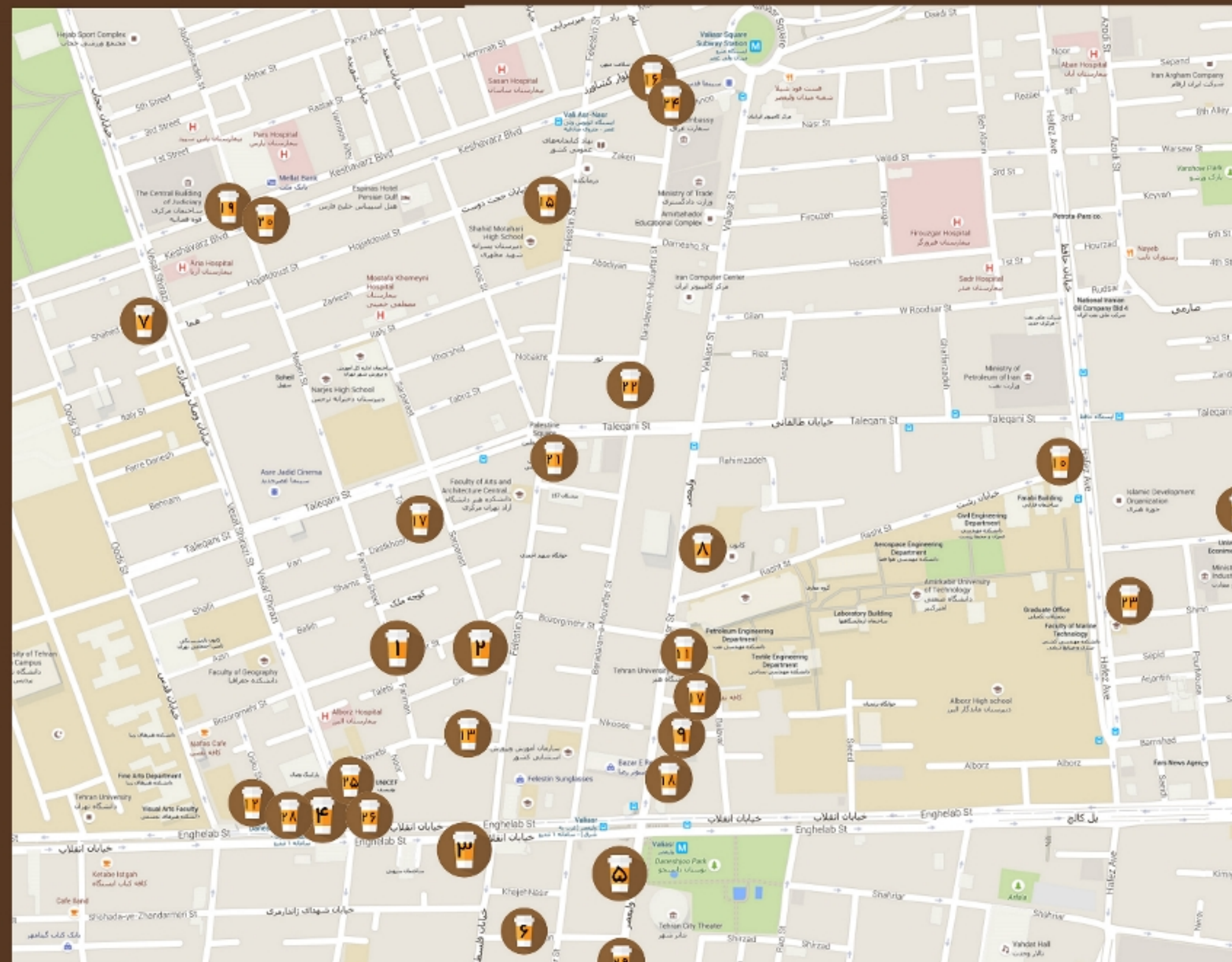
۵ کافه گرامافون: همه جوره بهتون خوش می‌گذره اگه دنبال یه جای صمیمی با خوراکیای خوشمزه هستین. تنها چیزی که خیلی پیشنهاد نمی‌شه برگراشه

۶ کافه دریچه: فاضای بزرگ و صمیمی و کارکنان بسیار خوش‌برخورد. یه جای مناسب برای تولد. و سرویس

۷ کافه نقش وصال: یه کافه با یه حیاط قشنگ و صبحونه ی خوب با قیمت مناسب. اشکالش فضای کوچیکشه اما سیگار و فقط می‌شه تو حیاط کشید که یه حسنه

۸ کافه سارا: برخورد خیلی خوب و فضای قشنگ اما یه ذره گرون‌تر از جاهای دیگه است. کیفیت غذاهاش هم خوبه

coffee time



۹ کافه سپیدار: یه کافه‌ی قشنگ با فضای صمیمی و برخورد خوب. مناسب گروهی رفتن و قیمتاش خوبن و کیفیت خوردنی‌هاش هم خوبه. گاهی هم اجرا داره

۱۰ کافه آندورا: برخورد خیلی خوب. دنج با آهنگ‌های-خوب. غذاهاش خیلی خوبن، اما چایی‌هاش بهترین-تنها ایرادی که می‌شه بهش گرفت فضای کوچیکشه

۱۱ کافه گودو: قیمت بالا با کیفیت پایین. پیشنهاد نمی‌کنیم

۱۲ کافه هنر: فضاش بزرگه و بعضی وقتا پردود. یه کم گرونه و پاتوق هنریاست

۱۳ کافه گیو: کافه گیو پاتوق دانشجویهای هنریه و فضایی داره که ممکنه هرکسی دوست نداشته باشه و اگه شناسنتون ممکنه خیلی خوش نگذره اما به یه بار امتحانش می‌ارزه. نوشیدنی‌هاش خوبن اما یه ذره گرون تر از جاهای دیگه است

۲۳ کافه تلخ : کافه ای دنج و آروم وبا قیمت های مناسب یه جای خوب برای تنها رفتن و درس خوندن

۲۴ کافه وصال : چیپس و پتیر های خوبی داره ، مبلاشم خیلی راحت ، کارکنان کافه هم خیلی خیلی خوبن

۲۵ کافه مون : فضاشو شاید خوشتون نده چون بوی سیگار میده، ولی غذاش خوبه اگه برین ممکنه بو بگیرین

۲۶ کافه سپیدگاه: انواع غذا داره مثل پیتزا و ساندویچ و برگر و ازین جور چیزا

۲۷ کافه توکا: کافه ای کلاسیک و فضایی آرامش بخش

۲۸ کافه سایه روشن : بهترین جا واسه تولد گرفتن چون اتاق تولد داره با یه میز بزرگ

۲۹ کافه تمدن: یکی از نزدیک ترین کافه ها به چارراه ولیعصر . فضای شلوغو دیدنی داره و خیلی دوستانه نیست. آهنگ های خوبی هم میزاره

۱۴ لمیز: برخورد خوب. قهوه‌ها و کیک‌های عالی با قیمت خیلی خوب. از صبح زود تا آخر شب بازه و هیچ وقت زیادی معطل نمی‌شید. ردولوت و نیویورک‌چیزکیکش رو حتما امتحان کنید

۱۵ کافه خروج: یه کافه ی خوب. فضای بزرگ و خیلی صمیمی. قیمت مناسب و غذا و نوشیدنی خوب. همیشه بازه حتی روزای تعطیل و حتی بعضی وقتا اجرا داره توش

۱۶ کافه آن: فضا و غذای خوب. یه ذره گرونه اما به یه بار رفتنش می‌ارزه و اگه مبل های راحتیش خالی باشن می‌تونن چار پنچ ساعت بشینید و گپ بزنید

۱۷ کافه رادیو: فضای کلاسیک و خوراکی نسبتا خوب. ولی با قیمت یه ذره گرون‌تر از جاهای دیگه

۱۸ بستنی شاد: واسه مهمون کردن دوستاتون و دور هم جمع شدن خیلی خوبه. اسموتی ها و بستنی خوب. اما قهوه رو بهتره تو لمیز بخورید تا شاد. فضاش هم کوچیکه نسبتا و همیشه چندتا از بچه‌های خودمونو می‌تونید توش پیدا کنید

۱۹ کافه فام: (نوشته‌ی آقای ولایی :دی) قبلا که ژانر بود پاتوق من بود. زیاد می‌رفتم. یاد چیپس‌وپتیروهای ژانر به‌خیر. الان همه ی آدماش عوض شدن و یه چیزایش تو ذوق می‌زنه، مثلا شیشهی روی میزها، ولی باز هم این کافه یه حس خاص به من می‌ده. هنوز هم یه جای خاصه. برید حتما

۲۰ کافه پشت بوم: فضای نسبتا بزرگ. مبل هایی داره که می‌تونید ساعت‌ها روشون بشینید. ولی کیفیت غذا و نوشیدنی‌ها نسبتا پایینه نسبتا

۲۱ کافه ویوتا: یه جای رسمی که به سختی میشه اسم کافه رو روش گذاشت و نسبتا هم گرونه ولی نوشیدنی های نسبتا خوبی داره که البته برای نوشیدنی همیشه لمیز

۲۲ کافه نخلستان : کافه بسیار ارزان قیمت و محل بسیار خوبی واسه بحث و گفت و گو ولی یکم پسرונست :دی

گردآوردگان: آرین ولایی، مهرناز ایازی

به همه ثابت کنید می‌تونید چند بعدی باشید و این که چه قدر خفنیید :

خرخون به معنای واقعی کلمه

سید محمد مهدی احمدپناه،

ورودی ۹۰ کارشناسی، ۹۴ کارشناسی ارشد

وقتی من هم سن شما بودم (نخند آقا!) :
حالا منظورم اینه که وقتی وارد دانشگاه شدم!)، به این فکر می‌کردم که اگه بتونم خودم رو از نظر معدل تو بازه‌ی متوسط نگه دارم، خوبه. بعدش دیدم که می‌شه بهتر از اینا هم درس خوند و کار کرد. پس از اونجایی که معدل به درد دنیا و آخرت آدم می‌خوره، سعی کردم بیش‌تر تمرکز رو روی درس‌ها بذارم و قلیق درس خوندن و امتحان دادن تو دانشگاه هم دستم اومد. ولی استفاده از اون غفلت دیگران در ترم‌های اول رو به همتون اکیدا توصیه می‌کنم که مهم‌تر از اون، نگاه‌داشتن معدل و اوضاع خوب در بقیه ترم‌هاست.

شاید الان بگی معدل چیه بابا؟! دیگه اومدیم دانشگاه که خوش بگذرونیم دیگه. اما وقتی می‌رسه که یا می‌خوای بری سر کار، یا می‌خوای بری برای ارشد - چه داخل و چه خارج- اقدام کنی یا هر کار دیگه، می‌بینی عجب پارامتر مهمیه. پس آخرش بخوای هر کاری که بکنی، این خوب درس خوندن و نمرات خوب در کارنامه داشتن یه نقطه قوت برای تو محسوب می‌شه نسبت به بقیه.

حالا همه این‌ها رو که گفتم، نه اینکه از الان بری تو کتاب و شهریور سال ۱۳۹۸ بیای بیرون! نه! مهم‌ترین کار یه دانشجو، مدیریت زمانه؛ یعنی چندتا هندونه با هم برداری، در حالی‌که هیچ‌کدوم نیفته که هیچ، بلکه به بهترین نحو هم انجام بشه! این درس خوندن فقط یکی از اون هندونه‌هاست. کارهای فراون دیگه‌ای هم بهتره انجام بدی که تبدیل بشی به یه دانشجوی موفق «چندبُعدی». کارهای زیادی هست که می‌تونن تو این مدت تجربه‌شون کنن؛ از کار تو شورا و انجمن گرفته تا زبان خوندن و تدریس‌یار شدن و ارتباط با اساتید و شرکت‌ها، از حفظ کردن منوی همه رستوران‌های اطراف دانشگاه با قیمت‌های روزشون تا شاد بودن تو هر لحظه و مستقل از شرایط روزگار که زندگی رو عشقه! :

لُب کلام: می‌خوای موفق باشی و بهت خوش بگذره، با سال بالایی‌ها ت زیاد مشورت کن و از تجربیاتشون خوب

استفاده کن که دانشکده خیلی خوبی داریم! بچه‌ها هر کمکی ازشون بریید، حتما انجام می‌دن!

پویش کتابخوانی

سپینا نادعلیان، ورودی ۹۰

چهار سال پیش همین روزها بود که مثل همه‌ی شما سر از پلی‌تکنیک درآوردیم، مثل اکثر شما دنبال این بودم که با گروه‌ها و تشکل‌های مختلف آشنا شوم و مثل بعضی از شما دلم پر می‌کشید برای گروهی که وجه اشتراکش کتاب بود و کتاب بود ... کتاب...

آن روزها چنین گروهی نبود، اما بالاخره بعد از سه سال با همکاری شورای صنفی دانشکده دانشجویایی دور هم جمع شدند که اسمشان شد گروه کتابخوانی پویش، گروهی که بودنشان باعث می‌شد دلم بخواد برگردم به روزهای اول. برگردم به روزهای اول و آدم‌ها را جور دیگری بشناسم، در حالی ببینمشان که کتابی در دست دارند و لب‌خندی بر لب، بحث‌ها و تبادل نظرهایشان را در حالی ببینم که موضوع بحثشان کتاب است و نویسنده و متن، و با همین آدم‌ها، با صداها و لهجه‌های مختلف کتاب بخوانیم و برای لحظاتی جدا شویم از دنیای صنعتی بیرون...

اگر فکر می‌کنید این‌ها چیزهایی است که شاید شما هم چهار سال دیگر حسرتش را بخورید، منتظران هستیم، می‌خواهیم این بار با هم «چشم‌هایش» را بخوانیم و در عمق آن غرق شویم...

پویش فلسفه

سینا بهارلویی، ورودی ۹۱

نوشتن، آن هم در مورد فلسفه، در عصری که چوب حراج را بر اندیشه‌ها زده‌اند، در عصری که هر نویسنده‌ای برای دست‌وپا کردن خوانندگانی، باید مراقب باشد که به شیوه‌ای بنویسد که کتاب، در اثنای چُرت بعد از ظهر، لمیده بر میلی راحت، دنبال شود، قدری نومیدانه به نظر می‌رسد. سخن گفتن از سپهر نیلگون اندیشه‌ها هم هنگام با فرورفتن خود و اطرافت در باتلاق پرهیاهوی جهان‌نگری نوین می‌تواند حمل بر بیهودگی شود. برای بیشتر ما حتی طنین رو به خاموشی «خودت را بشناس» سقراط، دیگر مطلقا هیچ معنایی ندارد. بعید نیست که آن را وظیفه‌ی زیست‌شناسانی تلقی کنیم که بدن انسان را همانند یک

و آنجاست که پاداشی غیر قابل توصیف دریافت می‌کنید. به قول سقراط «آن کس که ژرفترین‌ها را می‌اندیشد، زیباترین‌ها را می‌یابد.»

از ترم پیش یک گروه فلسفه در دانشکده‌ی کامپیوتر تشکیل شده است و هر هفته هم جلسه‌ی را برگزار کرده است. احتمالاً در ترم جاری پوستره‌ی هفتگی این جلسات را خواهید دید و می‌توانید در صورت علاقه در این جلسات شرکت کنید.

۹۴۳۱۰۲۲

محمد قریشی، ورودی ۹۰



بذارید از اول کار، رو راست با همدیگه صحبت کنیم. در واقع من هیچ حرفی برای گفتن به شما ندارم. قرار هم نبود چیزی بنویسم اما آرمین یهو گفت: بین ۸۵۰ کلمه کم داریم، سریع باش! با خودم گفتم چی براشون بنویسم که به دردشون بخوره، اما به این نتیجه رسیدم که هر چی هست رو خودتون درک کنید بهتره و حرفای ما هرکاری هم بکنیم می‌شه یه مشت حرف شعاری و نصیحت که همه‌مون ازش بیزاریم. خوشبختانه یا متأسفانه من به شخمه خیلی اهل قبول کردن نظر دیگران نیستم. ما خودمون جامعه‌ای که توش بودیم رو درک کردیم پس برای شما هم اگر این جوری باشه بهتره. فقط حرفم یه چیزه. کاری نکنید وقتی ما برگشتیم دانشکده کلی حسرت بخوریم که چرا وضعیت بهتر نشده یا خدایی نکرده بدتر شده. ببینید این شرایطی که توش هستید از اول اینجوری نبوده.

مدیر مسئول

الان که این چند خط رو می‌نویسم یادم می‌افته اولین متنی که برای پویش نوشتم، برای ویژه‌نامه‌ی پویش ورودی‌های جدید سال ۹۱ بود. زمانی که شما وارد دانشگاه می‌شید ورودی‌های ۹۱ دیگه سال آخر رسمی تحصیلشونه. هر سال به مناسبت اومدن ورودی‌های جدید شورای صنفی با همکاری انجمن علمی یه جشن ورودی برای بچه‌ها برگزار می‌کرد و یه نشریه مخصوص بچه‌های ورودی جدید منتشر می‌کرد. حتی توی دهه‌ی ۷۰ و اوایل دهه‌ی ۸۰ دانشکده اردوی پیش‌دانشگاهی برگزار می‌کرد. اون هم کلی قضیه داره که چرا تغییر کرد. بگذریم.

ماهی یا سگ تشریح می‌کنند و در آزمایشگاه‌هایشان با بی‌تفاوتی نشئت‌گرفته از «تعهد علمی» قطعه‌های تکه پاره شده را زیر میکروسکوپ‌های دقیقشان قرار می‌دهند. در چنین جایگاهی، فلسفه‌خوانی و فلسفه‌ورزی به سان چنگ‌زدن بر واپسین تخته‌پاره‌های معلق و در حال فروریختن در گرداب مهیب دریای وسیع اما نه چندان عمیق عصر حاضر، می‌ماند. چه اهمیتی دارد که «از چرایی وجود»، «از ارتباط اندیشیدن، تجربه کردن و زبان»، «از نسبت رابطه‌ی امر الهی و قوانین اخلاقی و وجدانی»، «از نسبت میان نمایشنامه‌ای از گوته، شعر نابی از هولدرلین، سمفونی رعدآسایی از بتهوون و فلسفه‌ی عصر رومانتیک» پرسش کنیم؟ مگر جهان‌بینی امروزین پاسخ‌هایی دم دست و همه‌فهم برای شیوه‌های زندگی کردن، لذت بردن، هنجارهای اخلاقی، شیوه‌های قانونی حرف زدن و عمل کردن، برایمان فراهم نیآورده است؟ چرا باید به هزاران سال پیش از میلاد برگردیم و بحث‌های میان سقراط و دوستانش را بخوانیم؟ به طور عمومی هر دعوت به فلسفه‌ورزی با استناد به این سخن افلاطون انجام می‌شود: فلسفه با حیرت از جهان آغاز می‌شود.



اگر که جهان هیچ حیرتی در شما نمی‌انگیزد، هیچ پرسشی برایتان مطرح نمی‌کند، و یا پاسخ‌های پرسش‌های اساسیتان، روشن و از پیش تعیین شده است، احتمالاً واکنشتان به فلسفه همان تعبیر کلی «گنگ بودن»، «به درد نخور بودن»، «وقت تلف کردن» و فهرستی از عبارتهاست که می‌توان تا کیلومترها ادامه‌شان داد. در این صورت حتی زیباترین و فریبنده‌ترین تعبیر در مورد فلسفه هم تنها لفاظی‌هایی توخالی و پوچ خواهند بود. اما اگر از آن معدود اشخاصی هستید که همواره در برابر جهان حیران، ترسان، و یا پوچ انگار بوده‌اید، هیچ سختی و پیچیدگی‌ای نمی‌تواند از تفکر و فلسفه‌ورزی بازتان دارد.

اما آخرش

یه زمانی می‌رسه براتون، که وقتی عکسای دسته‌جمعی رو نگاه می‌کنید با هر کدوم از افراد داخل عکس هزاران کیلومتر فاصله دارید و فقط یه سری خاطره‌های تکرارنشده هستن که از هر کدوم براتون مونده. جوری درس بخونید، جوری تلاش کنید که وقتی یه عکس رو در آینده می‌بینید به راحتی تونید از کنارش رد بشید.

پی‌نوشت ۱: کسی که شماره دانشجوییش اسم متنه سریع به من مراجعه کنه.

پی‌نوشت ۲: اون متنی که من برای ورودی‌های ۹۱ نوشتم رو می‌تونید توی noteham تو فیسبوک پیدا کنید.

سال بالایی چیست؟

فاطمه هاشمی، ورودی ۹۳



همان گونه که نمی‌دانید سال‌بالایی موجودی است بی‌نوا و شبه‌انسان که به وفور یافت می‌شود، اصولاً در سایت دانشکده می‌زید، اغلب از کد و پروژه تغذیه می‌کند و خون او از میلیون‌ها پی‌پی‌ام کافئین پر شده است که معمولاً از دکه‌ی آقا یعقوب تامین می‌شود. این رخداد در پایان ترم و پس از پایان ترم رایج‌تر است در حدی که او کلاً به موجودی بی‌خوابی تغییر ماهیت می‌دهد و با خطوط میخی با سایر موجودات هم‌زیستش ارتباط برقرار می‌نماید! محیط پیرامون او از لپ‌تاپ، کامپیوتر، کتاب‌های مرجع (!) و لیوان جشن ۲۵ سالگی دانشکده پر شده است.

ایشان برای تخلیه‌ی ذهن و دور بودن از هم‌می‌بدبختی‌ها دقایقی اندک به نهال خرمالوی کنار دانشکده پناه می‌آورند و شاید یه کم اون ورترا! گاهی هم دسته‌جمعی به هدف اشغال بستنی شاد (که دیگه اصن خاک امیرکبیره!) به خیابان ولی عصر لشکرکشی می‌کنند و هر از گاهی برای تنفس اکسیژن خالص و تذهیب و تحصیل و ورزش برنامه‌ی کوه می‌چینند که از همین جا، رسماً از شما دعوت به عمل می‌آید شرکت کنید.

به جز سایت در اغلب همایش‌ها و جشنواره‌ها و کنسرت‌ها و فیلم‌ها و استارت‌آپ‌ها و انجمن‌ها و غیره حضور پررنگ آن‌ها مستدام است و البته نیازمند کمک شما.

این موجودات خون‌گرم تشکیل یک خانواده می‌دهند که شما نسل جدید آن هستید. (به خانواده‌ی ما خوش آمدید :) (نزدیک‌ترین سال‌بالایی‌ها که ما ۹۳‌ای‌ها باشیم، پدر و مادر شما هستیم و بعد گرند پرنس و الی آخر! اگر

متنی که من نوشتم یه خاطره‌ی کوچیک از ورودم به دانشگاه و دانشکده و آشنا شدن با پدر و مادر دانشگاهیم و از این جور حرفا بود. اون متن تو پویش چاپ نشد. چرا؟

پویش یه مدتی بود چاپ نمی‌شد و برای همین مجوزش باطل شده بود. بچه‌های شورا (شما بخوانید مسعود وفابخش) هم با کلی دردسر فقط تونسته بودن مجوز یه تک‌شماره رو برای ورودی‌های ۹۱ بگیرن ولی با این شرط که قرار شده بود متن‌ها رو بدن یکی از اساتید بخونه و تایید کنه. دکتر نوشته رو خونده بود و احساس کرده بود که گفته شدن کلمه‌های پدر و مادر به دانشجویهای سال‌بالایی خوب نیست و خب متن من تایید نشد.

اما نداشتیم شرایط همین جوری باقی بمونه. وقتی سال بعدش رفتیم توی شورای صنفی دانشکده از اولین کارایی که با بچه‌ها تصمیم گرفتیم انجام بدیم همین دوباره زنده کردن پویش بود که بالاخره بعد از حدود ۶ ماه دوندگی تونستیم مجوز دائمی چاپ رو بگیریم. شدیم مدیر مسئول پویش. یعنی مسئول کارمون دیگه خودمون بودیم.

پویش

شرایط تغییر کرد که یه مقدارش به خاطر تغییر جو کلی جامعه و تغییر ریاست دانشگاه بود ولی درصد زیادیش به خاطر تلاش بچه‌های فعال دانشجویی بود. این نشریه‌ای که الان توی دستتونه و دارید ورق می‌زنید واقعا با عرق ریختن و سر و کله زدن بچه‌ها تهیه شده. اگر می‌بینید جو کلی دانشکده انقدر صمیمی و سلامت مونده به خاطر تلاش دانشجویها و گرنه کم نیستن افرادی که بخوان اینجا به یه دبیرستان یه کم بزرگ‌تر تبدیل بشه. پس قدر جایی که واردش شدید و شرایطی که توش هستید رو بدونید.

برای من ارزش دانشگاه رو به طور قطع نه تعداد مقاله‌های منتشر شده و نه اسم و رسم اساتیدش که در جای خودشون بسیار محترم هستن تعیین می‌کنه. اینجا دانشگاه خوبیه چون دانشجویهای خوبی داره. کسانی که به شرایط موجود رضایت ندادن و برای بهتر شدنش تلاش می‌کنن. کسانی که برای رسیدن به هدفشون مایه می‌ذارن. کسانی که ثابت کردن می‌شه مثل یه تیم کنار همدیگه زحمت کشید و به نتیجه‌ی کار افتخار کرد. کسانی که تن ندادن به رخوت موجود و بلند شدن و برای موفقیت حرکت کردن. این یعنی پویش.

شماهایی که من دارم واستون می‌نویسم تازه کنکور دادین و می‌دونین حرفای آدمای اطراف چه قدر می‌تونه آدمو اذیت کنه. اعتماد به نفس ینی بدونی حتی اگه آدمایی باشن که از تو بهترن اگه تو بخوای و تلاش کنی می‌تونی از اونا بهتر شی.

اینکه نقاط قوت خودتو بشناسی و بهشون مفتخر باشی و سعی کنی بهترشون کنی، اینکه نقاط ضعف تو بشناسی و سعی کنی کم‌رنگشون کنی نه اینکه قایمشون کنی، ینی جرئت انجام خیلی کارا رو داشته باشی.

اعتماد به نفس این نیست که بیای و به همه ثابت کنی که من خیلی خفنم و شماها هیچی نیستین. اعتماد به نفس ینی اینکه انقدر مطمئن باشی خوبی که از داشتن رقیب ترسی. ینی به بقیه کمک کنی بهتر شن.

اگه از موفقیت دوستاتون ناراحت می‌شین ینی حس می‌کنین اون قدر خوب نیستین و می‌ترسین اونا جای شما رو بگیرن. ینی نمی‌دونین چی می‌خواین و فقط می‌خواین بهترین باشید.

اعتماد به نفس این نیست که فقط حرف بزیند. اتفاقا ینی اینکه آدم مثبتی بشین. انقدر از شخصیتی که دارین، کارایی که می‌کنین راضی باشید که بخواین همه مثل شما بشن.

بدونین چی می‌خواین و به خودتون اعتماد داشته باشین و تمام تلاشتونو بکنید و از تلاش کردن لذت ببرید. مهم نیست اطرافیاتتون چی می‌گن. مهم اینه که شما از تکتک لحظات کاری که دارید انجام می‌دید لذت ببرید. به اطرافیاتتون کمک کنید و خوشحال شید از موفقیت اطرافیاتتون.

و در آخر امیدوارم یکی از بهترین دوره‌های زندگی‌تونو تو این دانشکده بگذرونید و همیشه خوشحال باشید.

کوه!

طاهر احمدی، ورودی ۹۲



اینجا انتهای دنیای کودکی ام بود.

چون بعد از این پوشش گیاهی تغییر می‌کرد، دیگه باغ نبود، جوی آب نبود، مزرعه نبود، صحرا نبود، هیچی نبود...

خب خیلی دور بود، چند باری که بی‌اجازه با دوچرخه بدون کمکی به اینجا اومدم تا ناشناخته‌های ممنوعه‌ش رو کشف کنم، یک ساعت زیر آفتاب توی راه بودم، می‌فهمی یک ساعت؛ زیر آفتاب؛ بدون کمکی!

نفر اول یا آخر لیست نباشید دو خواهر برادر هم خواهید داشت.

تعدادی از این موجودات تی‌ای (تیچر آسیستنت) هستند و «دو» نمره‌ی گرانیهای شما در دستانشان! معمولا شاخ‌های یک درس سال‌های بعد تی‌ای می‌شوند؛ پس کمک گرفتن از آن‌ها مستحب موکد است و گوش دادن به حرفشان واجب!

امیدوارم همسفرگی مسالمت‌آمیز و پرخاطره‌ای داشته باشیم!

اعتماد به نفس

مهرناز ایازی، ورودی ۹۳



هرکدوممون اگه برگردیم و تو این زندگی کوتاهی که داشتیم یه نگاهی بندازیم می‌بینیم هرچا، مهم نیست کجا، به خودمون اعتماد داشتیم تونستیم بهترین باشیم. کافی بود بدونیم ما خوبیم. کافی بود بدونیم ما می‌تونیم از همه بهتر باشیم و بخوایم. تا حالا شده فکر کنید تو یه کاری بدین و بعد بهو یه نفر بیاد بهتون بگه من فکر می‌کنم تو خیلی خوبی؟ دیدین چه حس خوبی به آدم می‌ده؟ آدم باورش می‌شه که بهترینه. بعد تلاش می‌کنه. شاید حتی اون آدم اون حرفو واسه دلخوشی ما زده باشه اما ما به خودمون مطمئن می‌شیم. «باور» می‌کنیم که ما می‌تونیم. نکته همینه. اینکه ما به توانایی خودمون اعتماد داشته باشیم.

الانا دیگه مهم نیست ضریب هوشیت چه قدره یا چه قدر قبلا تو یه رشته کار کردی یا چند نفر تاییدت می‌کنن یا نمی‌کنن. مهم اینه که خودت خودتو باور داشته باشی و بدونی چی می‌خوای.

تو هر لحظه از زندگی‌ت اگر برای کاری که توش بهترینی تلاش نکنی می‌شی بدترین و هر لحظه که به خودت باور پیدا کنی و شروع کنی با تمام تلاشت یه کاری رو انجام بدی می‌شی بهترین.

مهم نیست تستای مختلف می‌گن آدم واسه چه کاری خوبه یا چه می‌دونم، ساختار مغزت چه طوره. مهم اینه که ما خودمون می‌خوایم چی کار کنیم.

به نظر من تنها چیزی که یه آدمو تبدیل به یه آدم خفن می‌کنه اینه که اون آدم بخواد آدم خفنی بشه. اینکه از کاری که می‌کنه لذت ببره و به خودش اطمینان داشته باشه.

باز هم زمین و ده و صحرا، آسمون و ابر، شهر بعدی و باز کوه...
مدتی خیره، گشتم، تا اینکه کوه واقعی رو پیدا کردم، انگار همیشه همین جا بوده،
توی ذهن خودم!
ساخته‌ی خودم...
و چه عظمتش غریب...
(صدای صوت)
قبیرات،
نیستی، کجایی؟
بیا،
راهو بلد نیستم
فکر کنم تا آخر عمر باید برم.
راه هست؟

بهترین سال‌های زندگی

سینا شیخ‌الاسلامی، ورودی ۹۰



«سوگند یاد می‌کنم تا همواره منافع جامعه و حرفه‌ام را بر منافع شخصی مقدم شمارم...»
سه سال و نیم بعد، احتمالاً شما توی آمفی‌تئاتر مرکزی دانشگاه هستین و یکی از بچه‌ها تون داره متنی مشابه رو می‌خونه و شما به دنبالش تکرار می‌کنین، توی جشن فارغ‌التحصیلیتون - راستی از الان بگم که یکی از به‌یادموندنی‌ترین روزهای زندگیتون می‌شه.



خوش اومدین بچه‌ها. هر سال همین موقع، کل بچه‌های دانشکده به خاطر اومدن ورودی‌های جدید، خوشحال و هیجان‌زده هستن. خوش اومدین!
خب طبق معمول هر سال، این شماره‌ی پویش احتمالاً پر از توصیه‌ها و پیشنهادهای دوستای جدید شماست. بسته به این که این مطلب کجای نشریه قرار گرفته باشه ممکنه تا الان بارها خونده باشین که مثلاً «برای ریاضی و فیزیک اهمیت زیادی قائل باشید» یا «سعی کنید از همون

خودم دیدم یک بار دم غروب که بوته‌های خار روی تپه بلند شدند و رفتند! بعدها که فهمیدیم بهش می‌گفتیم کوه جوجه تیغی.



آره. نمیدونم چرا بزرگ‌تر که شدم همون مسیر طولانیه یک‌ساعته شد یه ربع، اون کوهه هم شد تپه!
وقتی فتحش کردم دیدم ماجرای اصلی تازه بعد از اونجاست:
یه راه خاکی سفید بی‌انتها^۱، یه جنگل، یه رودخانه، یه کوه واقعی که نوکش همیشه برف بود؛ برف! وسط کویر!
هیچ وقت یادم نمی‌ره وقتی که گفتم تنهایی برم تا هر جا که تونستم، قبیرات^۲ (که تازه با هم دوست شده بودیم) همراهم اومد و مراقبم بود، تازه انگار راه رو هم بلد بود! خلاصه از انبوه درختای آکو و چنار که رد شدیم به رودخانه رسیدیم؛ وحشی بود ولی آرامش داشت، قبیرات پرید توی آب، گفت بیا؛ ترسیدم، نرفتم.

هرچند بعدها رفتم، شیرجه زدم، شنا هم کردم، آب هم منو نبرد، خرچنگ‌ها هم که کج کج از آب می‌اومدن بیرون و زیر شن‌ها پنهان می‌شدن تا چشماتون بیرون بمونه؛ اون‌ها هم گازم نگرفتن...

تا همین چند وقت پیش که به اون کوه کذایی رسیدم، «بین آسون‌ترین راه یا قشنگ‌ترین راه، کدوم؟ لامپ اتاقت یا ماه؟ کدوم؟ خوب یا افتضاح؟
اگه فکر کننده داری پاشو که روح می‌ده گل به قالی، اعتماد کن به پشت خالیت، کاری نکردن یا اشتباه؟»
به قله رسیدم

یه کوه بلندتر دیده می‌شد، رفتم،
بعد از اون یه قله‌ی واقعا بلندتر دیدم، خسته بودم، ولی از اون هم بالا رفتم و بعد، خدای من...
هیچی نبود.

^۱جاده ابریشم

^۲قبیرات یک سگ گله است (بود).

مختلف - از استاد دانشگاهی که می‌خواید برای مقاطع بعدی توش پذیرش بگیرین، تا مسئول جذب نیروی شرکتی که فرم استخدام پر کردین، و حتی سرمایه‌گذار درست و حسابی‌ای که می‌خواه روی کسب و کار شما سرمایه‌گذاری کنه - برای شناخت شما بهش رجوع می‌کنن. پس جدی بگیرین قضیه رو. کار سختی هم نیست واقعا. معمولا آخر هر ترم بعد از اومدن نمره‌ها، متوجه می‌شدیم که اگه مثلن یه روز بیشتر برای امتحان می‌خوندیم یا چهار سری تمرین بیشتر حل می‌کردیم، می‌تونستیم معدل بالای ۱۷ بیاریم.

امتحانات درس‌های دانشکده، به مقدار خیلی زیادی با تمرین‌هایی که استادها بهتون می‌دن مرتبط هستن. خیلی کم پیش میاد که شما تمرین‌های درسی رو خودتون قبل از امتحان حل کنین و نتونین توی امتحان نمره‌ی خیلی خوب بگیرین. راستش رو بگم، من فقط یه مورد در خاطرم هست که اون هم استادش مشکل داشت! پس تمرین‌ها رو جدی بگیرین. این موضوع یکی از چیزاییه که به شدت بهشون اعتقاد دارم! -دی

پروژه‌ها، هم (معمولا) به درد آینده‌ی کاریتون می‌خورن هم یه راه خیلی آسون و خوش‌مزه برای بالا بردن نمره‌ی درس‌هاتون هستن. معمولا یه بخشی از بهترین خاطراتتون به پروژه‌های گروهی‌ای که توی این چهارسال انجام می‌دین مربوط می‌شه. پس لذت ببرین.

حالا که خیال همه‌مون از وضعیت درسیتون راحت شد، می‌رسیم به چیزی که دانشجو رو از دانش‌آموز متمایز می‌کنه. ببینین، می‌خوام رک صحبت کنم. شما تا الان توی دبیرستان درس می‌خوندین و وضعیت این جوری بود که یه مدیر بود و یه سری ناظم که هرکاری دلشون می‌خواست با شما انجام می‌دادن و شما مجبور بودین حرفشون رو گوش کنید. مثلا اگه سر صف دعای صبحگاهی یه خورده کج وای می‌ستادین یا با بغلیتون حرف می‌زدین ممکن بود بعد از کلی توهین و تحقیر، یکی دو ساعتی دم دفتر سرپا نگهتون دارن. اینجا از این خبرا نیست. دانشجو یکی از باارزش‌ترین و مهم‌ترین عناصر هر جامعه‌ست. برای خودتون ارزش قائل باشین و آدمایی که براتون ارزش قائل نیستن رو مجبور کنین رفتارشون رو عوض کنن. این که دانشگاه امیرکبیر واقعا «دانشگاه» باشه یا صرفا یه دبیرستان بزرگتر که دخترا و پسرا کلاس‌های مشترک دارن، به شما برمی‌گرده. شما وظیفه دارین کمبودهای محیطتون رو ببینین. شما باید سعی کنین

روزهای اول در فعالیتهای فوق برنامه شرکت کنید» و از این قبیل حرفای حساب. ولی خب از قدیم می‌گن که حرف درست رو باید زد! هر چند بار هم که تکرار بشه، مشکلی نداره - البته ممکنه براتون سردرد بیاره، ولی خب، یادتون نره که تا همین سه ماه پیش مجبور بودین دینی و عربی بخونین! -دی

یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌هایی که از دوران مدرسه به هم می‌ما - و احتمالا شما - گفته شده اینه که وقتی برید دانشگاه، فقط درس‌هایی رو می‌خونید که دوستشون دارین. معمولا این دروغ در جواب سوالایی مثل «خوندن عربی به چه درد ما می‌خوره؟!» یا «من می‌خوام برم نرم‌افزار بخونم، حالا حفظ کردن فرمول‌های انتگرال مثلثاتی به چه دردم می‌خوره?!» به خورد ما داده می‌شد. خب، برای مثال، جواب سوال دوم باید این می‌شد که «شما مجبوری توی دانشگاه فیزیک هم بخونی. این به خاطر اونته.» ولی احتمالا ممکن بود این جواب به ترک تحصیل خیلی از ماها منجر شه. به هرحال، یه سری درس کاملا بی‌ربط و یه سری درس بعضا بی‌ربط هست که شما در این چهارسال «مجبور هستین» بخونین و نمره‌ی قبولی بیارین. بهشون می‌گن «دروس سرویس»، و معمولا در دانشکده ریاضی و دانشکده فیزیک ارائه می‌شن. پس از همین حالا به فکر تجدید میثاق با آرمان‌هاشون باشین و سعی کنین نه‌تنها این درس‌ها رو پاس کنین، که نمره‌ی خیلی خوبی هم بگیرین. چون متاسفانه، تاثیری که روی معدل شما خواهند گذاشت همچین کم هم نیست. کار خیلی زیادی هم لازم نیست انجام بدین - کلاس‌ها رو برین، به درس گوش بدین و سعی کنین خوابتون نبره، و هر آخر هفته هم سه چهارتا - فقط سه چهارتا! - تمرین از مباحثی که اون هفته تدریس شده حل کنین. مطمئن باشین با نمره‌ی خیلی خوب و بدون سختی کشیدن از این امتحانات الهی سربلند بیرون خواهید اومد.

در مورد نمراتتون، به طور کلی سعی کنین معدلتون رو بالا نگه دارین. ببینین، خداییش مشروط شدن حتی توی دانشکده کامپیوتر امیرکبیر کار خیلی خیلی سختیه! یعنی باید زحمت بکشین که مشروط شین، هنر می‌خواد! حتی مورد داشتیم که طرف دو تا درس رو افتاده و یه درس رو لب مرز - با نمره‌ی ۱۰ - پاس کرده و باز هم مشروط نشده. پس در این مورد هیچ عذری پذیرفته نیست. سعی کنید معدلتون رو بالای ۱۷، و اگه نشد دیگه بالای ۱۶ نگه دارین. معدل اولین و معمول‌ترین چیزیه که افراد

راستتون. انجمن و شورا اونجا هستن، دوتا دفتر کوچیک، که آدمها و کارهای بزرگی از اونجا خارج شدن. خوب، پس بیاین از همین امروز، سوگند یاد کنیم که منافع جامعه‌مون رو، بر منافع شخصیمون مقدم و برتر بدونیم. امیدوارم بهترین سال‌های زندگی‌تون رو در اینجا بگذرونین. اومدنتون مبارک.

کودکان احساس، جای بازی اینجاست

امیرحسین پی‌براه، ورودی ۷۵



خیلی با خودم فکر کردم که در ویژه‌نامه ورودی‌های جدید دانشکده کامپیوتر چه بنویسم. ویژه‌نامه‌ای که مخاطبین آن دوستان ورودی سال ۹۴ هستند. چه بنویسم که فضای ورودی را برای آنها توصیف کنم و بگویم که به چه دنیایی وارد شده‌اند. پیش از نوشتن این متن، داشتم اشعار سهراب سپهری را مرور می‌کردم که به این قطعه رسیدم، «کودکان احساس، جای بازی اینجاست»^۱. دیدم که بهترین تصویر برای توصیف حال دانشکده همین است. اینجا محیطی‌ست که باید «فکر» و «احساس» را از بند رها کرد چرا که اینجا جای بازی‌ست. جای بازی عقل و عشق است. جای عالم شدن و عاشق شدن است. اینجا جایی‌ست که کسب علم، تنها نیمی از کار است و نیمی دیگر آن را باید به دل سپرد. اینجا جایی‌ست که با کمک عقل و دل می‌توان یک تصویر واقعی از زندگی ساخت. تصویری که نه سفید است و نه سیاه. خاکستری‌ست، مثل آدم‌های فیلم‌های اصغر فرهادی. تصویری که شاید با آن «رسم خوشایند»ی که سهراب می‌گفت فاصله داشته باشد. اینجا فضایی‌ست که به ما کمک می‌کند که در کنار دیدن زیبایی‌های زندگی، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های آن را هم ببینیم. اینجا فضایی‌ست که به ما می‌آموزد که «تترسیم اگر سیلی سنگ‌ها را چشیدیم، اگر آبخاری فرو برد ما را، اگر راه‌مان سخت بود و نفس‌گیر»^۲ که رسم زندگی این است. باید پیش رفت و از پا نایستاد. اینجا، جای ساده‌ای هم هست. جایی ساده و بی‌زرق و برق. فضای دانشکده مثل فیلم‌های خوش آب و رنگ هالیوودی و ترکی نیست که در طول نمایشش چشمش را خیره به تصویرش کند. فضای دانشکده از جنس فیلم «خانه‌ی دوست کجاست» است. فیلمی ساده که بعد از پایان یافتنش در ذهنت

برای مشکلاتی که دور و برتون هست - از وضع کلاس‌هاتون گرفته تا اوضاع مملکت! - به دنبال راه‌حل باشین. شما نباید بی‌تفاوت باشین!

مطمئن باشین اگه قرار باشه پیشرفت و تحولی در کشور صورت بگیره، از دانشگاه شروع می‌شه. برای این کار، دو نهاد انتخابی در سیستم دانشگاهی ما در نظر گرفته شده. یکیشون شورای صنفیه، که به مشکلات و موضوعات صنفی و دغدغه‌های فرهنگی، آموزشی، و رفاهی بچه‌ها می‌پردازه، و اون یکی، انجمن علمی دانشجویی، که برنامه‌های علمی، مسابقات، بازدیدها، کنفرانس‌ها، کلاس‌های آموزشی، سخنرانی‌ها و... رو سازماندهی می‌کنه.

اعضای این دو نهاد با رای مستقیم «دانشجوها» انتخاب می‌شن. و هرکسی می‌تونه برای عضویت در اون‌ها نامزد شه. البته با اینکه تعداد اعضای رسمی هر کدوم از این دو نهاد حدود پنج نفره، ولی معمولاً هرکدومشون بیشتر از بیست نفر عضو خیلی فعال دارن، و اکثر بچه‌های دانشکده توی برنامه‌های مختلفشون باهاشون همکاری می‌کنن.



در مورد شورای صنفی، دوستای عزیز شورویمون (!) حتما توضیحات لازم رو بهتون دادن و می‌دن. در مورد انجمن علمی، فقط می‌خوام بدونین که انجمن علمی دانشکده‌ای که شما واردش شدین، در دو سال اخیر با قاطعیت هرچه تمام‌تر عنوان بهترین انجمن علمی دانشگاه رو کسب کرده - فقط می‌خوام اشاره کنم که در رده‌بندی پایانی آخرین لیگ (!) انجمن ما بیش از یازده هزار امتیاز گرفت در حالی که انجمن علمی دوم، فقط نزدیک به شش هزار امتیاز کسب کرده بود.

در این نهادها همیشه به روی شما بازه. شورا و انجمن از خداشونه که تعداد اعضااشون بیشتر و بیشتر باشن. یه در چوبی هست، وارد دانشکده که شدین، سمت

^۱ سهراب سپهری، در گلستانه، دفتر شعر حجم سبز

^۲ فاطمه رحیمیان، جویبار

- تصمیم مسئولین دانشکده بر تغییر شیوهی برگزاری مراسم معارفه‌ی ورودی‌های جدید و عدم حضور شورای صنفی در جشن ورودی‌ها
 - نصب RFID به روی درب‌های کلاس‌های دانشکده و عدم امکان استفاده از کلاس‌ها در ساعات غیرآموزشی
 - دوازدهمین دوره‌ی مسابقات ACM (انجمن علمی)
 - اعتراض دانشجویان به سرعت پایین اینترنت دانشجویان کارشناسی
 - اولین کارگاه ملی رایانش ابری (انجمن علمی)
 - کسب مقام اول رقابت فنی و رتبه‌ی سوم در لیگ شبیه‌سازی امداد هشتمین دوره‌ی مسابقات بین‌المللی روبوکاپ آزاد ایران – IranOpen 2013 توسط تیم S.O.S دانشکده
 - مراسم روز معلم (شورای صنفی)
 - اولین دوره‌ی مسابقات هوش مصنوعی امیرکبیر – AAIC 2013
 - مراسم اناخوران شب یلدا (شورای صنفی)
 - اولین دوره‌ی جشنواره‌ی ساخت بازی‌های رایانه‌ای امیرکبیر AUT Game Festival (انجمن علمی)
 - اولین دوره‌ی مسابقات عامل‌های هوشمند امیرکبیر (انجمن علمی)
 - پنجمین دوره‌ی جشنواره‌ی لینوکس امیرکبیر (انجمن علمی)
 - کسب مقام دوم تیم S.O.S در لیگ شبیه‌سازی امداد هفدهمین دوره‌ی مسابقات جهانی روبوکاپ – RoboCup 2013 Netherlands
 - مراسم افطاری (شورای صنفی)
- ۹۲-۹۳:**
- برگزاری مراسم ورودی توسط شورای صنفی، انجمن علمی و فانوس
 - خرابی لوله‌کشی طبقه‌ی اول دانشکده و آبریزش سقفی دفتر انجمن علمی و شورای صنفی
 - انتخاب پویش به عنوان بهترین ویژه‌نامه‌ی ورودی‌های جدید
 - مراسم عید قربان (شورای صنفی)

ادامه پیدا می‌کند. فضای دانشکده کامپیوتر امیرکبیر هم برای من این‌گونه جایی بود. روح آن بعد از اتمام تحصیل در دل و ذهن من بیدار ماند و یادش ادامه پیدا کرد. فضای دانشکده‌ی ما چنین محیطی‌ست. خوش آمدید به این محیط.

آنچه سال‌بالایی‌ها دیده‌اند

۹۱-۹۰:

- تشکیل رسمی پژوهشکده‌ی رباتیک دانشجویی (تیم‌های رباتیک دانشگاه) به ریاست دکتر شیرینی، از اساتید دانشکده کامپیوتر
- برگزاری مراسم ورودی‌های جدید توسط شورای صنفی
- مرگ ناگوار آمنه زنگنه، دانشجوی ارشد دانشکده‌ی پلیمر، در خوابگاه و اعتراض دانشجویان به وضعیت بد خوابگاه‌ها
- جداسازی کلاس‌های دختران و پسران (آزمایشگاه‌ها، دروس سرویس و دروس عمومی)
- جلوگیری از حضور تشکل‌ها در ثبت نام و برگزاری آن در کتابخانه‌ی مرکزی
- حذف فیزیکی (!) سرویس اینترنت در خوابگاه ورودی‌های جدید برای اولین بار
- یازدهمین دوره‌ی مسابقات ACM (انجمن علمی)
- مراسم اناخوران شب یلدا (شورای صنفی)
- مراسم روز معلم (شورای صنفی)
- کسب رتبه‌ی اول المپاد دانشجویی کشوری توسط آقای مهران کاظمی
- کسب مقام دوم تیم S.O.S در لیگ شبیه‌سازی امداد هفتمین دوره‌ی مسابقات بین‌المللی روبوکاپ آزاد ایران – IranOpen 2012
- کسب مقام سوم تیم S.O.S در لیگ شبیه‌سازی امداد شانزدهمین دوره‌ی مسابقات جهانی روبوکاپ – RoboCup 2012 Mexico
- چهارمین دوره‌ی جشنواره‌ی لینوکس (انجمن علمی)

۹۲-۹۱:

- ششمین دوره‌ی جشنواره‌ی لینوکس امیرکبیر (انجمن علمی)
- کسب مقام قهرمانی تیم S.O.S در لیگ شییه‌سازی امداد هجدهمین دوره‌ی مسابقات جهانی ربوکاپ - RoboCup 2014 Brazil
- کسب رتبه‌ی دهم المپیاد دانشجویی کشوری توسط آقای آرش یادگاری

۹۳-۹۴:

- کسب مقام سوم مسابقات قهرمانی کاراته‌ی دختران دانشگاه‌های سراسر کشور توسط خانم نازنین مهرآسا
- برگزاری جشن ورودی‌های ۹۳
- کنسرت علیرضا قربانی (شورای صنفی با همکاری کانون موسیقی دانشگاه)
- تعمیر سقف انجمن علمی و شورای صنفی
- مسابقات ایده‌پردازی و برنامه‌نویسی اندروید- ایران موبی‌کد ۲۰۱۴ (انجمن علمی)
- تشکیل گروه کوه‌نوردی پویش
- مراسم انارخوران شب یلدا (شورای صنفی)
- تشکیل گروه کتابخوانی پویش
- تشکیل گروه پویش فلسفه
- تشکیل گروه پویش عکاسی
- افزایش روترهای wireless در دانشکده
- قرار دادن آب‌سردکن و اختصاص یک اتاق برای مایکروویو و سینک در هر طبقه‌ی دانشکده
- چهاردهمین دوره‌ی مسابقات ACM انتخابی منطقه غرب آسیا به همراه مسابقه‌ی بین‌المللی اینترنتی (انجمن علمی)
- کنسرت گروه پالت (شورای صنفی با همکاری کانون موسیقی دانشگاه)
- برگزاری جشنواره‌ی خیریه‌ی نوروز توسط تشکل‌های دانشجویی در صحن دانشگاه
- برگزاری جشن نوروز (شورای صنفی)
- کسب مقام سوم توسط تیم بسکتبال دختران دانشکده در مسابقات دانشگاه

- دومین دوره‌ی مسابقات هوش مصنوعی امیرکبیر - AAIC 2014 (با همکاری انجمن علمی)
- سیزدهمین دوره‌ی مسابقات ACM انتخابی منطقه غرب آسیا (انجمن علمی)
- بازارچه‌ی خیریه به نفع کودکان کار در ایام محرم (شورای صنفی)
- مراسم انارخوران شب یلدا (شورای صنفی)
- ازسرگیری چاپ نشریه‌ی پویش
- حضور کارمندی به عنوان مسئول برقراری نظم (!) در سایت
- کسب عنوان برترین انجمن علمی دانشجویی دانشگاه
- کسب رتبه‌ی پنجم مسابقات ACM منطقه‌ای غرب آسیا توسط تیم AUT Safe Men و عدم اعزام تیم به فینال مسابقات جهانی به علت برخی ناهماهنگی‌ها
- قرارگیری دانشکده در لیست ۱۵۰ دانشکده‌ی برتر کامپیوتر جهان در رتبه‌بندی شانگهای
- ادامه مشکل نشت فاضلاب از سقف انجمن علمی و شورای صنفی
- مسابقات ایده‌پردازی و برنامه‌نویسی اندروید- ایران موبی‌کد ۲۰۱۴ (انجمن علمی)
- کاشت نهال خرمالو به مناسبت ۲۵ امین سالگرد تاسیس دانشکده توسط دانشجویان و اساتید
- برگزاری جشنواره‌ی خیریه‌ی نوروز توسط تشکل‌های دانشجویی در صحن دانشگاه
- کسب مقام قهرمانی تیم S.O.S در لیگ شییه‌سازی امداد نهمین دوره‌ی مسابقات ربوکاپ آزاد ایران - IranOpen 2014
- حضور برخی کاندیداهای یازدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری در دانشگاه
- جشن ۲۵ سالگی دانشکده و گردهمایی فارغ‌التحصیلان (شورای صنفی)
- برگزاری اولین دوره‌ی لیگ برنامه‌نویسی ACM (مخصوص ورودی‌های جدید)
- کنسرت گروه موسیقی چارتار (شورای صنفی با همکاری کانون موسیقی دانشگاه)

- کسب عنوان برترین انجمن علمی دانشجویی دانشگاه برای دومین بار پیاپی
- دومین مسابقه ملی طراحی سیستم‌های دیجیتال (انجمن علمی)
- هفتمین دوره جشنواره‌ی لینوکس امیرکبیر (انجمن علمی)
- کسب مقام قهرمانی در رقابت تکنیکی انسان‌نمای تین سائز دهمین دوره مسابقات روبوکاپ آزاد ایران - IranOpen 2015
- کسب مقام سوم در لیگ فوتبال انسان‌نمای تین‌سائز نوزدهمین دوره مسابقات جهانی روبوکاپ - RoboCup 2015 China
- کسب مقام دوم در رقابت تکنیکی انسان‌نمای تین‌سائز نوزدهمین دوره مسابقات جهانی روبوکاپ - RoboCup 2015 China
- کسب مقام قهرمانی تیم S.O.S در لیگ شیه‌سازی امداد هجدهمین دوره مسابقات جهانی روبوکاپ - RoboCup 2015 China
- کسب رتبه‌ی هفتم المپیاد دانشجویی کشوری توسط خانم شیرین حاجی امین شیرازی
- کسب رتبه‌ی دوازدهم المپیاد دانشجویی کشوری توسط آقای احمد اسدی



دانشگاه صنعتی شریف - دانشکده مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات



دانشکده مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات



شورای صنفی دانشکده مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات